



ویژه نامه
تیر ۱۴۰۴

اقتدرسیکانت



"نسل نو: روایت دوازده روز تاریخ‌ساز جنگ تحمیلی"

ایران و اسرائیل

- ◀ تسلیح حقوقی یا مشروع سازی تجاوز؟
- ◀ نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در جنگ
- ◀ از صدا و سیما تا تلگرام؛ تحلیل نقش رسانه‌ها در جنگ



«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يِقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ».

«در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند نبرد کنید و از حد تجاوز ننمایید که خدا تجاوزکاران را دوست نمی دارد».

بقره ، ۱۹۰

شناسنامه

صاحب امتیاز:

انجمن علمی دانشجویی علوم سیاسی دانشگاه تبریز

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر رضا نصیری‌حامد

دبیر انجمن علمی:

الهام صادقی

مدیر مسئول:

الهام صادقی elhamsadeghy82@gmail.com

سردبیر نشریه:

فاطمه تیزجنگ fatemehtj798@gmail.com

شماره مجوز:

۱۴۰۲/۱۰۰/۱۱۵۹۳/۳

ویراستار:

فاطمه تیزجنگ

طراح و صفحه آرا:

سینا رهبری، پریسا بنی‌عامریان

هیئت تحریریه:

۱. امیرحسین اسحق
۲. اسما محمدی
۳. فاطمه تیزجنگ
۴. فرزاد عسگری
۵. علی شریعتی‌راد
۶. مریم رجبی
۷. پارسا باقری
۸. شکیلا بهادری
۹. عرفان زمانی
۱۰. محمد ایمانی

فهرست

- ۷ تسلیح حقوقی یا مشروع سازی تجاوز؟ ابعاد پنهان نبرد ۱۲ روزه ایران و اسرائیل
- ۱۹ جنگ ایران و اسرائیل؛ نقش بازیگران منطقه ای و بین المللی
- ۱۹ جنگ و دیپلماسی در عصر مذاکرات
- ۲۰ مقایسه جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل با سایر جنگ های اسرائیل در منطقه
- ۲۴ تحلیل جنگ پس از آتش بس ایران و اسرائیل
- ۲۶ در رد یا تایید نارضایتی ها (جنگ دوازده روزه ایران و اسرائیل)
- ۲۸ از صداوسیما تا تلگرام؛ تحلیل نقش رسانه ها در جنگ دوازده روزه ایران و اسرائیل
- ۸ واکاوی حقوق بین الملل جنگ دوازده روزه ایران و اسرائیل نقض اصول یا توجیه مشروع

بیانیه انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه تبریز

پس از ماه‌ها ماجراجویی و تهدیدهای تنش‌زا، رژیم صهیونیستی با حمایت ایالات متحده، به‌طور غیرقانونی تمامیت ارضی کشور ما را نقض کرد. این اقدام شامل ترور فرماندهان ارشد نظامی و دانشمندان هسته‌ای کشور، حمله به تأسیسات نظامی، مراکز درمانی و مجتمع‌های غیرنظامی بود و منجر به شهادت تعداد زیادی از مردم بی‌دفاع، به‌ویژه کودکان معصوم ما گردید. همچنین، بسیاری از افراد مجروح شدند. این تجاوز بدون هرگونه توجیه قانونی و برخلاف مقررات و هنجارهای بین‌المللی، به بهانه مقابله با برنامه هسته‌ای ایران صورت گرفت. این جنگ ۱۲ روزه به عنوان یکی از مهم‌ترین رخدادها و نظامی و سیاسی این منطقه، نه تنها بر روند تحولات ژئوپولیتیکی تأثیر عمیقی گذاشت، بلکه پیامدهای انسانی، اقتصادی و امنیتی گسترده‌ای را به دنبال داشت که هنوز نیز سایه آن بر منطقه احساس می‌شود. جمهوری اسلامی ایران بنا به درخواست برخی از کشورهای دوست، در سحرگاه سوم تیرماه ۱۴۰۴ با آتش‌پس موافقت نمود. وزیر امور خارجه کشورمان اعلام کرد که به شرط آنکه رژیم اسرائیل حملات خود را متوقف کند، ما نیز به واکنش‌های بازدارنده و مشروع در دفاع از تمامیت ارضی و امنیت ملی ادامه نخواهیم داد. این جنگ که به طور ناگهانی و در پی نقض آشکار آتش‌بس و پیمان‌های صلح توسط اسرائیل آغاز شد، نمونه بارزی از بی‌ثباتی‌های ساختاری در خاورمیانه است. اسرائیل با اقدام نظامی گسترده و بی‌مبالانه علیه اهدافی در ایران، نه تنها به حاکمیت ملی یک کشور مستقل تعرض نمود، بلکه قوانین بین‌المللی و منشور سازمان ملل را به صراحت نقض کرد. این تجاوز نظامی که بدون اعلام جنگ رسمی و خارج از چارچوب‌های دیپلماتیک صورت گرفت، موجب تلفات گسترده انسانی خسارات مادی فراوان و ایجاد فضای ناامنی بی‌سابقه در منطقه شد. تجربه مقاومت در لبنان و غزه نشان می‌دهد که توافق آتش‌بس با اسرائیل پایان تهدید نیست و می‌تواند فرصتی برای خدعه، فریبکاری و برطرف کردن نقاط ضعف و همچنین زمینه‌سازی برای تجاوز دیگری باشد. لذا منطق ایجاب می‌کند که آمادگی کامل نیروهای اطلاعاتی، امنیتی و دفاعی در بالاترین سطح حفظ شود و در عین حال، این آتش‌بس می‌تواند آغازی برای تغییر بنیادین در الگوی مواجهه با بحران‌های امنیتی و سیاسی منطقه باشد. از منظر سیاسی، این جنگ نمایانگر شکست دیپلماسی و عدم وجود راهکارهای صلح پایدار در منطقه است. علیرغم تلاش‌های بین‌المللی برای کاهش تنش‌ها، سیاست‌های تهاجمی اسرائیل باعث تشدید بی‌اعتمادی و تعمیق شکاف‌ها گردید. این وضعیت نه تنها امنیت ایران و همسایگانش را به مخاطره انداخت، بلکه به عنوان نشانه‌ای خطرناک از روند بی‌ثبات‌کننده در مناسبات منطقه‌ای تلقی می‌شود. بی‌تردید، جامعه جهانی باید نسبت به چنین اقداماتی واکنش قاطع نشان دهد و با اتخاذ سیاست‌هایی مبتنی بر عدالت، حقوق بشر و قوانین بین‌المللی، از تکرار این نوع تجاوزات جلوگیری کند. دبیرخانه انجمن علمی علوم سیاسی ضمن محکوم کردن نقض صلح و تجاوز نظامی اسرائیل، خواستار بازگشت سریع به مسیر گفتگو و مذاکره و حمایت از راهکارهای سیاسی برای حل بحران‌های منطقه‌ای است. دستاورد امروز، حاصل رویکرد واقع‌گرایانه در سیاست خارجی مبتنی بر مدیریت تنش، بازسازی روابط منطقه‌ای و تقویت بنیان‌های ملی و همبستگی اجتماعی است. در پایان، یادآور می‌شویم که درک عمیق و دقیق وقایع تاریخی مانند جنگ ۱۲ روزه، از طریق بررسی منابع معتبر و مستند، ضامن تدوین سیاست‌های آگاهانه و کارآمد در آینده خواهد بود.

الهام صادقی

دبیر انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه تبریز





تسلیم حقوقی یا مشروع‌سازی تجاوز؟

ابعاد پنهان نبرد ۱۲ روزه ایران و اسرائیل

محمد ایمانی دانشجوی کارشناسی حقوق

مقدمه

در عصر حاضر، نبردها دیگر تنها در میادین جنگ و خاکریزها جریان ندارند؛ بلکه در معرکه‌ی دیپلماسی و حقوق بین‌الملل، در فضای سرد و پیچیده‌ی اسناد و قطعنامه‌ها نیز به شدت ادامه دارند. جنگ ۱۲ روزه جمهوری اسلامی ایران و رژیم اشغالگر قدس، تنها یک رویارویی نظامی نبود؛ بلکه تجلی مبارزه‌ای پیچیده و همه‌جانبه برای تصاحب قلمرو «حقوق و مشروعیت» بود. اینجا، دشمن با تسلیحاتی نوین و مرگبار وارد میدان شده است؛ تسلیحاتی که نه گلوله‌اند و نه موشک، بلکه «سلاح حقوقی» است؛ ابزاری نرم و نامرئی که می‌تواند با قدرتی مخرب، امنیت، عزت و اعتبار ملی یک ملت را در محافل بین‌المللی به بازی بگیرد.



میدان نظامی نیست، بلکه در ساحات شناختی، اطلاعاتی، رسانه‌ای و حتی انکار ابعاد حقوقی جنگ تحمیلی نیز جریان دارد (شیخ اسلامی، ۱۴۰۴). این جنگ پیچیده و چندبعدی، به دشمن این امکان را می‌دهد که با بهره‌گیری از ابزارهای نرم‌افزاری و حقوقی، همزمان در چند جبهه با جمهوری اسلامی ایران مقابله کند و عرصه را برای تحمیل خواسته‌های خود فراهم سازد.

۲. مصادیق در جنگ ۱۲ روزه

یکی از برجسته‌ترین نمودهای تسلیح حقوقی در جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، قطعنامه‌ی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درخصوص عدم پایبندی ایران به تعهدات پادمانی بود که تنها چند ساعت پیش از آغاز حمله هوایی اسرائیل صادر شد. این تتابع زمانی، از نظر تحلیل‌گران، نشانه‌ای از هماهنگی حقوقی و نظامی در راستای مشروع‌نمایی اقدام اسرائیل تلقی می‌شود (فرارو، ۱۴۰۳؛ Vista.ir، ۱۴۰۳). همچنین، بررسی روند پنج‌ساله قطعنامه‌های آژانس علیه ایران نشان می‌دهد که این مستندات به مرور، فضای حقوقی جهانی را برای مشروع‌سازی حمله اسرائیل آماده کرده‌اند (Irna، ۱۴۰۳).

۳. چالش «تسلیح حقوقی دشمن»

به باور برخی از حقوق‌دانان ایرانی، بی‌توجهی ساختارهای تصمیم‌ساز داخلی نسبت به روندهای تدریجی حقوقی، زمینه‌ساز تقویت جبهه حقوقی دشمن شده است. به‌ویژه، نقش برخی بازیگران داخلی در انتقال اطلاعات یا تولید اسناد و مستنداتی که بعدها علیه ایران در مجامع بین‌المللی استفاده شدند، موضوعی کلیدی است که با مفهوم «تسلیح نرم» یا «خیانت غیرمسلحانه» تفسیر می‌شود (فرارو، ۱۴۰۳).

تسلیح حقوقی دشمن، یعنی ساختن دیواری از کاغذ و قانون برای پوشاندن چهره‌ی تجاوز و ظلم، و درهم شکستن مقاومت قانونی و اخلاقی طرف مقابل. جمهوری اسلامی ایران، در حالی که در میدان واقعی با تهدید و تجاوز روبه‌روست، باید در معرکه حقوقی نیز هوشیار باشد؛ چرا که هر قطعنامه‌ی ظالمانه، هر گزارش تحریف‌شده، هر قضاوت یک‌جانبه می‌تواند زهر خود را به ریشه‌های قدرت ملی ما تزریق کند و عرصه را برای دشمن باز کند. امروز بیش از هر زمان دیگری، ضرورت دارد که همه‌ی ظرفیت‌های حقوقی، دیپلماتیک و فکری به صحنه بیایند و این پدیده‌ی نوظهور و خطرناک را به عنوان «جنگ حقوقی» شناسایی و با هوشمندی و تدبیر، پاسخ قاطع و قانونی به آن داده شود. چرا که در این مبارزه‌ی مدرن، هرگز نمی‌توان و نباید تنها به نیروی نظامی اتکا کرد؛ باید با تسلیح دانش و شناخت حقوقی، راه را بر پروژه‌های تسلیح حقوقی دشمن بست.

۱. چارچوب نظری:

تسلیح حقوقی در حقوق بین‌الملل: «تسلیح حقوقی» مفهومی نوظهور در ادبیات حقوقی است که به استفاده از ابزارهای حقوقی بین‌المللی برای فراهم‌سازی مشروعیت ظاهری جهت اقدامات تهاجمی یا مداخله‌جویانه اشاره دارد. در این فرآیند، قطعنامه‌ها، گزارش‌ها و نظرات نهادهای بین‌المللی به عنوان سلاحی نرم علیه کشور هدف به کار گرفته می‌شوند (نوروزی، ۱۴۰۳). مغفول ماندن پدیده‌ی «تسلیح حقوقی» به نوعی نادیده گرفتن واقعیت‌های نوین جنگ ترکیبی است؛ جنگی که در آن، نبرد صرفاً محدود به

منابع

۱. ایرنا. (۱۴۰۳). نقش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در توجیه حقوقی حمله اسرائیل. بازیابی‌شده از: <https://www.irna.ir/news/85881738>
۲. شیخ اسلامی، ع. (۱۴۰۴). مغول ماندن تسلیح حقوقی و ویژگی‌های جنگ ترکیبی. تلگرام. بازیابی‌شده از: <https://t.me/abbassheikhoslamii>
۳. فرارو. (۱۴۰۳). از چهل مقدس تا تسلیح حقوقی دشمن. بازیابی‌شده از: <https://fararu.com/fa/news/884021>
۴. نوروزی، کامبیز. (۱۴۰۳). موضوع تسلیح حقوقی دشمن در ساختارهای بین‌المللی. خبرپو. برگرفته از: <https://khabarpur.com>
۵. Vista.ir. (۱۴۰۳). بررسی مصادیق حقوقی حمله ۱۲ روزه. بازیابی‌شده از: <https://vista.ir/n/inn-279v7>
۶. The Economic Times. (2025). Why Israel seized the ceasefire. Retrieved from: <https://economictimes.indiatimes.com/opinion/et-commentary/why-israel-seized-the-ceasefire>
۷. The Guardian. (2025). The Guardian view on Netanyahu's Iran war. Retrieved from: <https://www.theguardian.com/commentisfree/2025/jun/16>

جریان‌هایی نظیر سازمان منافقین، نقش مهمی در مستندسازی اولیه علیه برنامه هسته‌ای ایران ایفا کردند. این اطلاعات به مرور در تصمیم‌گیری شورای حکام، آژانس و شورای امنیت تأثیرگذار شد (The Guardian, 2025).

۴. پیامدها و توصیه‌ها

پیامدها:

حمله اسرائیل، به‌واسطه‌ی مستندات حقوقی، از منظر بسیاری از دولت‌های غربی با مفهوم «دفاع مشروع» هم‌پوشانی یافت (The Economic Times, 2025). تضعیف موقعیت ایران در مجامع بین‌المللی در پی تصویب قطعنامه‌های پیاپی، موجب انزوای دیپلماتیک نسبی شد.

راهکارها:

جرم‌انگاری قانونی پدیده «تسلیح حقوقی دشمن» در قالب طرحی شفاف در مجلس شورای اسلامی؛ آموزش نهادهای امنیتی، رسانه‌ای و حقوقی برای شناسایی مصادیق کمک‌های ناخواسته به دشمن در حوزه حقوقی؛ افزایش ظرفیت پاسخ‌گویی حقوقی. دیپلماتیک در نهادهای بین‌المللی مانند شورای حکام، IAEA و شورای حقوق بشر.

۵. نتیجه‌گیری

جنگ ۱۲ روزه میان ایران و رژیم صهیونیستی نشان داد که عرصه درگیری فقط میدان نظامی نیست، بلکه میدان حقوقی، رسانه‌ای و دیپلماتیک نیز در موازات آن عمل می‌کند. تسلیح حقوقی دشمن از مسیر تولید مستندات، قطعنامه‌ها و ادعاهای سازمان‌های بین‌المللی، یکی از خطرناک‌ترین ابزارهای جنگ مدرن است که بدون درگیری مستقیم، مشروعیت جنگ را تأمین می‌کند. برای مقابله با این پدیده، نیاز به اصلاح ساختارهای داخلی، هوشیاری دیپلماتیک و جرم‌انگاری حقوقی این نوع همکاری‌های ناخواسته ضروری است. جنگ ۱۲ روزه میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی، اگرچه کوتاه‌مدت بود، اما پیام روشنی برای منطقه و جهان داشت. رژیم اسرائیل با هدف محدودسازی نفوذ منطقه‌ای ایران و فشار بر برنامه‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی وارد این درگیری شد، اما در عمل نتوانست به هیچ‌یک از اهداف استراتژیک خود دست یابد. جمهوری اسلامی ایران با وجود تمام تهدیدات و فشارها، ایستادگی کرد و توان دفاعی خود را به نمایش گذاشت. این جنگ ثابت کرد که ایران قادر است در برابر تهدیدات سخت‌افزاری و حقوقی مقاومت کند و از تمامیت ارضی و منافع ملی خود دفاع نماید. از سوی دیگر، تلاش رژیم اسرائیل برای مشروع‌نمایی تجاوز و توجیه آن در سطح بین‌المللی ناکام ماند و ایران توانست با بهره‌گیری از ابزارهای حقوقی و دیپلماتیک، فضای جهانی را به نفع خود تغییر دهد. در نهایت، می‌توان گفت رژیم صهیونیستی نه تنها به اهداف خود نرسید، بلکه این درگیری موجب تقویت موقعیت جمهوری اسلامی ایران در منطقه شد و درس‌های مهمی برای آینده سیاست‌های دفاعی و امنیتی کشور به همراه داشت.



جنگ ایران و اسرائیل؛ نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی

اسما محمدی / کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه رازی

مقدمه

جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل که در خرداد ۱۴۰۴ آغاز شد، دنیای سیاست و امنیت خاورمیانه را با مسئله‌ای بی‌سابقه روبه‌رو کرد. حملات غافلگیرانه اسرائیل به مراکز حیاتی نظامی و هسته‌ای ایران و پاسخ موشکی، پهنادی و سایبری ایران به پایگاه‌ها و شهرهای اسرائیل، قلب منطقه را به لرزه انداخت. این نزاع نه تنها تلفات سنگینی بر جای گذاشت، بلکه باعث جابه‌جایی خطوط قرمز امنیتی و استراتژیک شد؛ خطوطی که پیش‌تر تنها در نشریات استراتژیک و جلسات کارشناسی پیش‌بینی می‌شدند، حالا به واقعیت تلخی تبدیل شده بودند. اما اهمیت این جنگ تنها در مبادله آتش و سیاست‌های بازدارنده خلاصه نمی‌شود. این بحران به صحنه آزمایش و تقابل مهره‌های اصلی منطقه‌ای (مانند ترکیه، قطر، پاکستان و متحدان ایران نظیر حوثی‌های یمن و حزب‌الله) و بازیگران بین‌المللی (آمریکا، اروپا، روسیه، چین و سازمان ملل) بدل شد. موضع‌گیری‌ها، میانجی‌گری‌ها و حتی رویکرد رسانه‌ها به این جنگ، به اندازه خود میدان نبرد اهمیت یافت و بر آینده نظم و امنیت خاورمیانه سایه انداخت. علاوه بر بعد نظامی، این جنگ عملاً تبدیل به جنگ روایت‌ها و عرصه افکار عمومی شد؛ جایی که هر دو جبهه تلاش کردند دستاوردها و تلفات را به نفع خود روایت کنند. رسانه‌ها با مهندسی خبر و تولید واقعیت‌ها، نقش چشمگیری در شکل‌دهی برداشت جهانیان ایفا کردند. این جنگ تجربه‌ای بود که بار دیگر نشان داد هیچ تعادلی در منطقه پایدار نیست مگر با لحاظ کردن نقش‌آفرینی و مداخله دائمی قدرت‌ها و بازیگران چندلایه منطقه‌ای و جهانی. این مقاله تلاش می‌کند با نگاهی عمیق‌تر، ابعاد و پیامدهای این جنگ کم‌سابقه و نقش تعیین‌کننده بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را بررسی نماید.



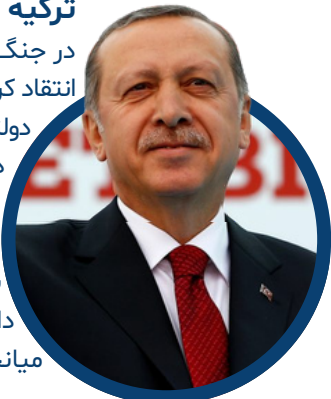
مواضع و اقدامات بازیگران منطقه‌ای در جنگ

پاکستان



پاکستان به عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای همسایه ایران و قدرت هسته‌ای مسلمان در جنوب آسیا، نقش ویژه‌ای در تحولات جنگ ۱۲ روزه داشت. موضع‌گیری و سیاست اسلام‌آباد نه فقط بازتاب‌دهنده نگرانی امنیتی و ژئوپلیتیک این کشور، بلکه بیانگر تلاش برای حفظ ثبات داخلی و منطقه‌ای هم بود. پاکستان بلافاصله پس از شروع جنگ، حمله اسرائیل به ایران را به‌صراحت محکوم کرد. مقامات ارشد پاکستانی در بیانیه‌ها و موضع‌گیری‌های رسمی، این حملات را نقض قوانین بین‌المللی و تهدید جدی برای امنیت کل منطقه دانستند. در روزهای بعد، اسلام‌آباد چندین نشست مشورتی با دیپلمات‌های ایرانی برگزار کرد و حتی برخی واسطه‌گری‌های رسانه‌ای و غیررسمی برای پیام‌رسانی میان تهران و پایتخت‌های غربی انجام شد. اصلی‌ترین دغدغه پاکستان، سرایت تنش به مرزهای شرقی ایران و یا ناامن شدن مرزهای مشترک دو کشور بود. پاکستان بارها نسبت به احتمال بروز موج جدید بی‌ثباتی منطقه‌ای و شکل‌گیری گروه‌های تندرو در مرزهای بلوچستان در پی تشدید جنگ هشدار داد. به همین علت، در روزهای جنگ، نیروهای نظامی پاکستان در مناطق حساس مرزی به حالت آماده‌باش درآمدند و همکاری اطلاعاتی و امنیتی با نیروهای ایرانی جدی‌تر شد. حتی در برخی گزارش‌ها آمده بود که تبادل اطلاعات امنیتی برای مقابله با نفوذ گروه‌های مسلح در مرز دو کشور افزایش یافته است. پاکستان به عنوان کشور مسلمان پرجمعیت با جایگاه ویژه در جهان اسلام، تلاش کرد صدای اعتراض ملت‌های مسلمان علیه تجاوز اسرائیل را تقویت کند. رسانه‌ها و شخصیت‌های مذهبی و سیاسی این کشور، حمایت از مقاومت و انتقاد از سکوت برخی دولت‌های عربی را محور بیانیه‌ها و خطبه‌ها قرار دادند. فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی در پاکستان، عمدتاً همدل با ایران و مخالف با اسرائیل بود. با این حال، پاکستان کاملاً محتاطانه رفتار کرد تا میان دفاع از ایران و عدم افتادن در دام جنگ مستقیم، توازن را حفظ کند. این کشور، جز موضع‌گیری‌های دیپلماتیک و امنیتی، نه سلاحی ارسال کرد و نه به سمت ایجاد ائتلاف یا درگیری عملیاتی علیه اسرائیل پیش رفت؛ چون نمی‌خواست روابط خود را با غرب، آمریکا یا حتی برخی کشورهای عربی به خطر بیندازد. از سوی دیگر، نفوذ همزمان هند در اسرائیل، این کشور را به احتیاط بیشتر وادار کرد.

ترکیه



در جنگ ۱۲ روزه رویکردی بسیار محتاطانه و موازنه‌گرانه پیش گرفت. آنکارا از حملات اسرائیل به‌شدت انتقاد کرد و اردوغان در موضع‌گیری‌های عمومی خود بارها اسرائیل را عامل بی‌ثباتی منطقه و حتی تروریسم دولتی نامید. با این حال، این انتقادات بیش از آنکه به اقدام عملی بینجامد، جنبه دیپلماتیک و تبلیغاتی داشت. ترکیه حریم هوایی خود را به روی پروازهای نظامی اسرائیل بست، با ایران تماس‌های سطح بالا برقرار کرد و بر تمایلش به میانجیگری تأکید داشت، اما سعی کرد در هیچ ائتلاف مستقیمی وارد نشود تا هم روابطش با آمریکا-ناتو در شرایط حساس جنگ حفظ شود و هم رابطه استراتژیک با ایران به خطر نیفتد. نگرانی‌های امنیت انرژی، بیم از سرایت جنگ به خاک ترکیه و افکار عمومی داخلی حامی ایران، نقش مهمی در این رفتار دوپهلو داشت. ترکیه همچنین با معرفی خود به‌عنوان میانجی و بازیگر مستقل، تلاش کرد سود دیپلماتیکی برای آینده خود در منطقه رقم بزند.

قطر



در جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل عملکردی کاملاً متفاوت با اکثر کشورهای عربی منطقه داشت و نقش آفرینی این کشور، نه تنها توجه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را جلب کرد بلکه جایگاه دیپلماتیک آن را هم تقویت نمود. در روزهای نخست جنگ، قطر نسبت به حمله اسرائیل به مراکز هسته‌ای و زیرساخت‌های حیاتی ایران موضعی قاطعانه گرفت و این اقدامات را بی‌ثبات‌کننده و خلاف مقررات بین‌المللی خواند. برخلاف عربستان و امارات که به محکومیت لفظی اکتفا کردند، دوحه به‌وضوح جانب تهران را گرفت و حتی در پیام‌های رسمی، بر حق دفاع مشروع ایران تأکید ورزید. قطر سابقه‌ای طولانی در میانجی‌گری صلح و بحران‌های منطقه‌ای دارد و در این جنگ نیز با استفاده از کانال‌های متعدد (دیپلماتیک و رسانه‌ای) ارتباط میان مقامات ایرانی و اسرائیلی و حتی بازیگران فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا و اروپا را تسهیل کرد. طبق گزارش منابع ایرانی و بین‌المللی، نشست‌های محرمانه متعددی در دوحه میان نمایندگان دو طرف و نیز با حضور واسطه‌های ثالث برگزار شد. قطر تلاش کرد از ابتدا، مسیر گفت‌وگو را باز نگه دارد تا از گسترش بحران و بدل شدن آن به جنگ منطقه‌ای جلوگیری کند. قطر در عین حال

که رابطه دوستانه‌ای با ایران دارد، شریک درجه‌یک آمریکا در منطقه نیز محسوب می‌شود و میزبانی بزرگترین پایگاه نظامی آمریکا (العدید) را عهده‌دار است. این موقعیت خاص باعث شد دوحه بتواند با هر دو طرف اصلی و قدرت‌های جهانی تعامل و پیام‌رسانی مؤثر داشته باشد؛ اتفاقی که زمینه‌ساز نفوذ دیپلماتیک دوحه و افزایش وزنش در دیپلماسی منطقه بعد از پایان جنگ شد. این رویکرد بازی با تمام طرف‌ها عملاً نمونه‌ای از سیاست خارجی قطر طی یک دهه اخیر بوده است. قطر دقیقاً آگاه بود که با ورود فعال به بحران، ضمن حفاظت از منافع امنیتی و اقتصادی خود مانند خطوط انرژی، ثبات بازار گاز و نفت می‌تواند قدرتمندترین برگ دیپلماتیک خود یعنی میانجی‌گری را نه تنها نزد ایران، بلکه در نزد آمریکا و اروپا تقویت کند. پس از پایان جنگ و پذیرش رسمی آتش‌بس، بسیاری از تحلیلگران رسانه‌ای و بین‌المللی موفقیت اصلی دستیابی به آتش‌بس را به نام دوحه زدند. نتیجه این عملکرد، تقویت اعتبار قطر به عنوان یک بازیگر مستقل، متکثر و قابل اعتماد برای حل بحران‌های منطقه‌ای بود؛ موقعیتی که به این سادگی از دست نخواهد رفت. ورود فعال قطر به پرونده ایران و اسرائیل، تعادل دیپلماتیک منطقه را به نفع دوحه رقم زد و همزمان فاصله آن را با عربستان و امارات بیشتر کرد. قطر با این ابتکار سیاسی و رسانه‌ای، نشان داد که حتی قدرت‌های کوچک‌تر خلیج فارس هم می‌توانند نقشی فراتر از اندازه جغرافیایی‌شان پیدا کنند؛ اگر اعتماد و مهارت دیپلماتیک را در خود تقویت کرده باشند.

گروه‌های مقاومت و نیروهای نیابتی (حوثی‌های یمن)

حوثی‌ها بلافاصله پس از حملات اسرائیل، حمایت مطلق خود از ایران را اعلام کردند و رسماً وعده ورود به میدان دادند. این اولین بار بود که انصارالله نه صرفاً با موضع‌گیری، بلکه با عملیات نظامی فراگیر، پاسخ داد تا ابعاد درگیری را از خلیج فارس تا دریای سرخ گسترش دهد. براساس منابع اطلاعاتی و اعتراف رسمی انصارالله، چندین موشک بالستیک و پهپاد تهاجمی فاصله‌بلند علیه اهداف در جنوب و حتی مرکز سرزمین‌های اشغالی شلیک شد. اگرچه بخشی از این شلیک‌ها رهگیری شد، اما یگان دفاع هوایی اسرائیل را وادار کرد تمرکز و منابعش را از جبهه ایران و غزه بر روی یمن هم پخش کند، این یک دستاورد راهبردی مهم برای محور مقاومت بود. این اقدام بی‌سابقه باعث شد امنیت عمیق اسرائیل جداً به چالش کشیده شود. شهروندان این رژیم برای اولین بار احساس کردند حتی از هزاران کیلومتر آن‌سوتر هم تهدید می‌شوند. همین فشار روانی بر دولتمردان اسرائیلی و متحدان غربی، به شکل غیرمستقیم روند پذیرش آتش‌بس را تسریع کرد. ورود موثر حوثی‌ها به این بحران فقط علیه اسرائیل معنی نداشت؛ بلکه پیامی بود به ائتلاف سعودی و امارات که سال‌ها نتوانستند انصارالله را در یمن شکست دهند و حالا باید انواج تهدید آن را تا سواحل مدیترانه احساس کنند. این یعنی توازن تهدید منطقه‌ای به نفع ایران و متحدانش کاملاً گسترده‌تر و غیرقابل پیش‌بینی‌تر شده است. حملات حوثی‌ها بدون تردید، با هماهنگی اطلاعاتی و پشتیبانی فنی ایران انجام شد و نشان داد زنجیره پشتیبانی و لجستیک محور مقاومت کاملاً فعال و کارآمد استحتی در شرایط محدودیت شدید و تحریم.

نقش بازیگران فرامنطقه‌ای

آمریکا

در این بحران پا را فراتر از حمایت سنتی گذاشت و نقش چتر امنیتی اسرائیل را کاملاً فعال کرد. با شروع حملات موشکی و پهپادی ایران، ایالات متحده با ارسال فوری سامانه‌های ضد موشک (سامانه‌های کوتاه‌برد)، تامین قطعات و مهمات جنگی، و حتی اعزام یگان‌های ویژه سایبری و پدافندی، کمک بزرگی به اسرائیل کرد. در روز نهم جنگ، به گزارش بیت ران و رسانه‌های منطقه، نیروی هوایی آمریکا با مشارکت فرانسه و بریتانیا، سه سایت هسته‌ای ایران را هدف حملات محدود قرار داد تا هم پیام بازدارندگی به تهران بدهد و هم توان تهاجمی ایران را کنترل کند. بخشی از دفاع اسرائیل علیه هجوم کم‌سابقه پهپادها و موشک‌های بالستیک ایران، مدیون پشتیبانی سایبری و جنگ الکترونیک آمریکا بود. یگان‌هایی از فرماندهی سایبری آمریکا برای اخلال در کنترل موشک‌ها یا مقابله با حملات سایبری ایران، در کنار ارتش اسرائیل وارد عمل شدند. برخی منابع روی نقش مشهود این حمایت‌ها در کاهش اثرگذاری بخشی از حملات ایران تاکید کردند. در سطح سیاسی، واشنگتن ضمن حفاظت از نقطه‌ضعف‌های راهبردی اسرائیل، کار را در شورای امنیت پیش برد تا بحران به جنگی فراتر از کنترل تبدیل نشود. تماس‌های مستمر مقامات آمریکایی با دولت قطر، ترکیه و اروپا باعث شد بستر مذاکرات آتش‌بس سریع‌تر فراهم شود. گروه تماس ویژه‌ای در شورای امنیت مکلف بود هر ساعت تحولات را رصد و هماهنگ با متحدان، برای حل بحران تلاش کند. ورود مستقیم آمریکا به حمله علیه سایت‌های هسته‌ای ایران، یک خط قرمز مهم را به طرف مقابل یادآور شد. حمایت چندجانبه آمریکا نه تنها اسرائیل را برای عبور از بحران آماده کرد، بلکه تأثیر روانی بزرگی نیز بر افکار عمومی جهان داشت و به جامعه اسرائیل امید پایداری داد. هم‌زمان، این پیام نیز به دنیا منتقل شد که آمریکا حاضر است منافع خودش و متحدانش را با هزینه‌های بزرگ نظامی و سیاسی حفاظت کند. البته این دست اقدامات باعث تشدید انتقادات جهانی و اعتراض شدید محور مقاومت و حتی برخی کشورهای عربی شد. با وجود همه این حمایت‌ها، واشنگتن تلاش کرد دامنه بحران از کنترل خارج نشود و به درگیری مستقیم آمریکا و ایران تبدیل نگردد. این خط قرمز باعث شد کاخ سفید هم‌زمان با حملات محدود و ارسال کمک، با میانجیگری اروپا و قطر، بر آتش‌بس هم پافشاری کند.

البته این دست اقدامات باعث تشدید انتقادات جهانی و اعتراض شدید محور مقاومت و حتی برخی کشورهای عربی شد. با وجود همه این حمایت‌ها، واشنگتن تلاش کرد دامنه بحران از کنترل خارج نشود و به درگیری مستقیم آمریکا و ایران تبدیل نگردد. این خط قرمز باعث شد کاخ سفید همزمان با حملات محدود و ارسال کمک، با میانجیگری اروپا و قطر، بر آتش‌بس هم پافشاری کند.

روسیه و چین

روسیه از همان ابتدای بحران، سیاست کاملاً متعادل و هوشمندانه‌ای در پیش گرفت. مقامات مسکو ضمن دعوت طرفین به خویشتنداری و توقف مخاصمه، تلاش کردند بر نقش خود به عنوان متعادل‌کننده ژئوپلیتیک تأکید کنند. روسیه با توجه به روابط راهبردی با ایران (در حوزه نظامی، هسته‌ای و انرژی) و همزمان تعامل عملیاتی و امنیتی با اسرائیل (به‌ویژه در سوریه)، هیچ وقت جانب یکی را به ضرر دیگری نگرفت. مسکو از گسترش تقابل نظامی به قفقاز و آسیای میانه ابراز نگرانی جدی کرد و با فعال‌سازی کانال‌های نظامی و اطلاعاتی با هر دو طرف، مانع انتقال بحران به این مناطق حساس شد. مسکو با صدور بیانیه‌های متعدد علیه هرگونه حمله به زیرساخت‌های هسته‌ای (چه از سوی اسرائیل و چه در واکنش ایران) بر نقش آفرینی هنجاری خود در سازمان ملل و شورای امنیت تأکید کرد و دیگر کشورها را به بازگشت به گفت‌وگو فراخواند. چین رویکرد کاملاً اقتصادی و بازدارنده‌ای اتخاذ کرد. از منظر پکن، مهم‌ترین تهدید، بی‌ثباتی بازار نفت و انرژی و اختلال در تجارت جهانی بود، نه پیروزی نظامی طرفین. مقامات چینی، در تمام مدت جنگ، بیانیه‌های خنثی، دعوت به آتش‌بس فوری و خودداری از افزایش تنش صادر کردند. چین با اتکا به روابط خوب خود با ایران (به‌ویژه همکاری راهبردی ۲۵ ساله و واردات نفت و گاز)، و البته مصالحه با اسرائیل در حوزه‌های فناوری و سرمایه‌گذاری، وارد بازی ژئوپلیتیک مستقیم نشد. در واقع روسیه بیشتر به دنبال نگه داشتن توازن قوای منطقه، مهار بی‌ثباتی و حفظ میز مذاکرات در ساختار بین‌المللی بود. چین علاوه بر دیپلماسی آرام، استراتژی صبر و معامله را دنبال کرد تا منافعش در انرژی و تجارت آسیایی دچار بحران نشود و نقش خود را به عنوان بازیگر مسئول در عرصه جهانی حفظ کند.



تقویت قدرت تهاجمی ایران و نشان دادن کارآمدی پهپادها و موشک‌های دوربرد، موجب شد حتی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، به‌ویژه عربستان و امارات، نیاز جدی به بازنگری در دکترین دفاعی خود پیدا کنند و به شکل فعال‌تری به دنبال تقویت پدافند و همکاری‌های امنیتی و فناوری پیشرفته با غرب بروند.

نتیجه‌گیری

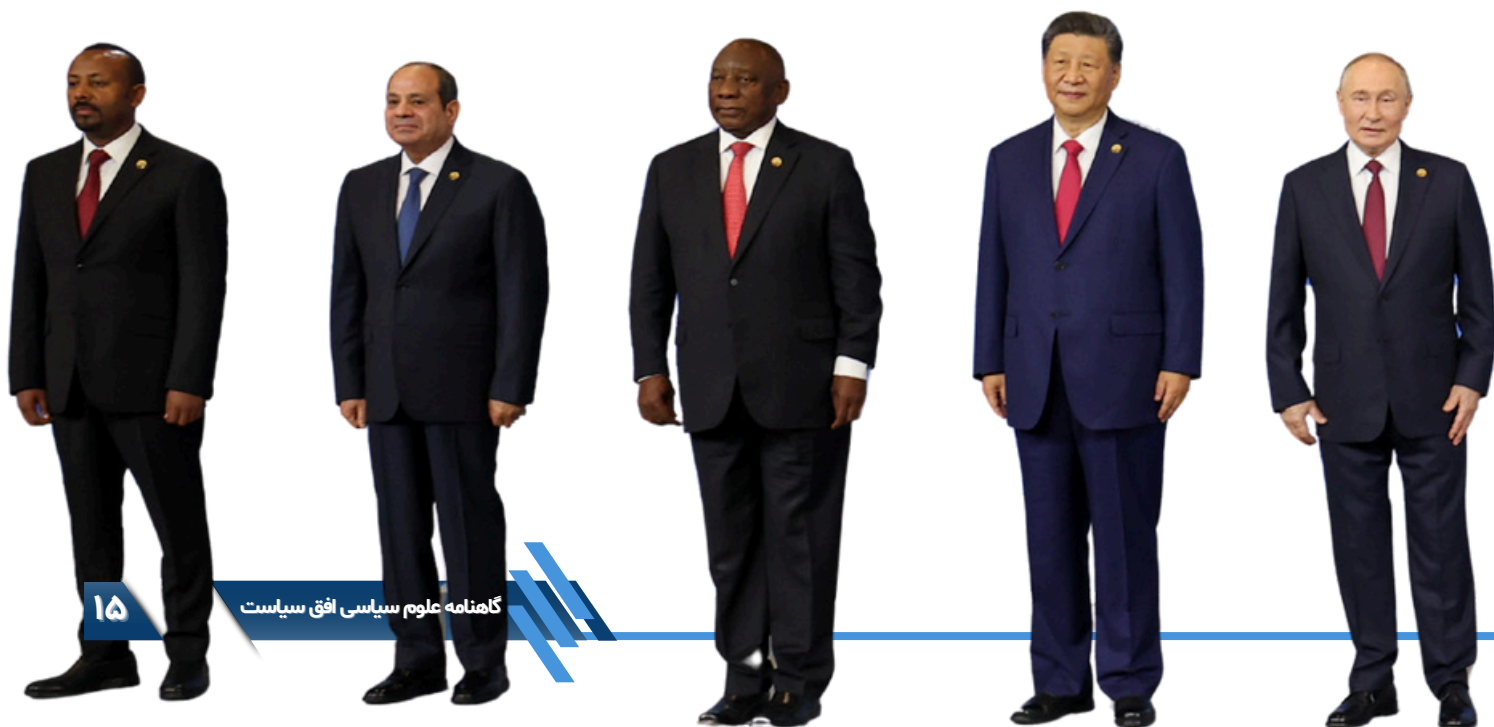
جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل نه‌تنها پدیده‌ای صرفاً نظامی، بلکه رخدادی با آثار راهبردی و اجتماعی گسترده بود که ضرب‌آهنگ سیاست خاورمیانه را تغییر داد. همان‌گونه که در طول مقاله به تفصیل بررسی شد، رقابت و جدال دو کشور به عرصه بازیگران متعدد کشیده شد؛ متحدان ایران و اسرائیل، قدرت‌های جهانی، بازیگران مانند قطر و ترکیه، و حتی رسانه‌های بین‌المللی، هریک بازیگری مستقل و مؤثر بودند. در میدان جنگ، گرچه هر دو طرف تلفات سنگینی متحمل شدند، اما هیچ‌کدام موفق به تحقق کامل اهداف راهبردی خود نشدند. اسرائیل نتوانست برنامه هسته‌ای یا ساختار نظامی ایران را نابود کند و ایران نیز هرچند ضرباتی به اسرائیل وارد آورد، اما بازدارندگی بلندمدت یا تغییر اساسی در موازنه ایجاد نشد. بزرگ‌ترین تغییر پس از این جنگ، در جغرافیای سیاسی و امنیتی منطقه رقم خورد؛ نقش بازیگران میانجی‌گری مانند قطر، ترکیه، روسیه و چین افزایش یافت، محور مقاومت دچار بازتعریف شد و کارآمدی سیاست بازدارندگی و ائتلاف‌های سنتی مورد تجدیدنظر قرار گرفت. در نهایت، پیام این جنگ برای آینده خاورمیانه روشن است و مسیری پرمخاطره و پرقاب‌ت پیش روست؛ جایی که دیپلماسی فعال، تقویت قدرت نرم و مدیریت ماهرانه افکار عمومی برای هر بازیگر منطقه‌ای و جهانی حیاتی است. تنها با افزایش ظرفیت تعامل، یادگیری از درس‌های تلخ این نبرد و تلاش برای ایجاد توازن‌های هوشمندانه، می‌توان امید به صلح، ثبات و امنیت پایدار داشت، وگرنه بحران‌ها هر بار با شکلی مخرب‌تر تکرار خواهند شد.

تاثیر تحولات بر نظم منطقه‌ای

این جنگ، برای نخستین بار میزان آسیب‌پذیری اسرائیل در برابر قدرت موشکی و پهپادی ایران و متحدانش را به نمایش گذاشت. با وجود سامانه‌های پیشرفته دفاع هوایی اسرائیل، نظیر گنبد آهنین، بخشی از موشک‌های شلیک‌شده و پهپادهای ایرانی توانستند از این سدها عبور کرده و خساراتی به زیرساخت‌های حساس و حتی مناطق شهری وارد سازند. این امر موجب بازنگری جدی در استراتژی‌های دفاعی اسرائیل و افزایش بودجه نظامی آن شد. اگرچه برخی متحدان ایران، مانند حزب‌الله و حماس، فعالیت عملیاتی مستقیمی در این جنگ نداشتند، اما حملات حوثی‌های یمن و پایداری ایران نشان داد که محور مقاومت هنوز برای اسرائیل تهدید محسوب می‌شود و در معادلات توازن قوا، نقشی جدی دارد. این موضوع هم‌زمان اعتماد به نفس ایران و متحدانش را برای تداوم حضور راهبردی در منطقه افزایش داد. قطر با تسهیل مذاکرات آتش‌بس و میانجی‌گری بین تهران و تل‌آویو، جایگاه دیپلماتیک خود را در منطقه ارتقاء داد و چهره‌ای از یک بازیگر فعال و مؤثر را به نمایش گذاشت. ترکیه نیز با سیاست موازنه‌گرایانه، ضمن محکومیت لفظی اسرائیل، موفق شد تعاملاتش را با هر دو طرف حفظ کند و به عنوان شریک محتاط در مناسبات آینده مطرح شود.



RU



جنگ و دیپلماسی در عصر مذاکرات

عرفان زمانی^۱، فاطمه تیزچنگ^۲

۱- کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی

۲- کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تبریز

جنگ، واژه‌ای ناآشنا برای ما و نسل‌های هم دوره ای بود، اما در روزهای اخیر، به‌طور ناخواسته درگیر اخبار و وقایع ناشی از جنگی شده‌ایم که آغاز آن با دیپلماسی رقم خورد، اما سرانجام به درگیری‌های مسلحانه انجامید. این رویدادها ما را به تفکر درباره این سؤال مهم واداشته است: چه زمانی جنگ جای دیپلماسی را می‌گیرد؟ دیپلماسی در زمان جنگ موضوعی پیچیده و چندلایه است. عده‌ای آن را به سازش و تسلیم تعبیر می‌کنند و عده‌ای دیگر به توانایی دیپلمات‌ها در تبدیل پیروزی‌های نظامی به پیروزی‌های دیپلماتیک شک دارند. این ابهامات نشان‌دهنده چالش‌های جدی است که دیپلماسی در دوران جنگ با آن مواجه است. به یاد آوریم آغاز دهه ۱۹۰۰ میلادی را؛ زمانی که ابرقدرت‌های اروپایی بر بخش عمده‌ای از جهان تسلط داشتند و سایر مناطق تحت سلطه کشورهای کم‌قدرت‌تر اروپایی مانند بلژیک، هلند، پرتغال و اسپانیا بودند. در آن زمان، اروپا به نوعی کنترل بر سراسر جهان را در دست داشت. اما این تسلط، به دلیل ابعاد و قدرتهای متفاوت کشورهای اروپایی، به عدم توازن و رقابت میان آن‌ها منجر شد. رهبران کشورهای دیگر به فکر افتاده بودند که در صورت وقوع جنگ، کدام یک از ابرقدرت‌ها پیروز خواهد شد تا به آن بپیوندند، زیرا در آن دوران، توان نظامی از اهمیت بالایی برخوردار بود. در همین حال، بیشتر سرزمین‌های جهان تحت تسلط ابرقدرت‌ها بود و سایر کشورهای اروپایی نیز برای تصاحب نقاط کوچک باقی‌مانده در کشمکش بودند.

با وجود این شرایط، دیپلماسی زمانی به جنگ منجر می‌شود که مواردی مانند عدم توافق و عدم دستیابی هر یک از طرفین به خواسته‌های خود وجود داشته باشد. سیاست‌های داخلی و خارجی هر کشور می‌تواند به تحولات منجر شود که نهایتاً به جنگ ختم گردد. اگر در یک مذاکره توافقی حاصل نشود و اعتمادی میان دو طرف برقرار نباشد، این امر می‌تواند به جنگی منجر شود که یکی از طرفین سعی کند از طریق فشار نظامی به خواسته‌های خود دست یابد. نمونه بارز این وضعیت را می‌توان در رویدادهای اخیر بین رژیم صهیونیستی و جمهوری اسلامی ایران مشاهده کرد. متأسفانه شاهد شهادت بسیاری از هموطنان عزیزمان، از جمله زنان، کودکان و سرداران بوده‌ایم. همه ما در این جریان منتظر تحولات مثبت مذاکرات بودیم. اما با توجه به برخی شرایط، مانند عدم توافق بر سر انرژی هسته‌ای و اصرار آمریکا و اسرائیل درباره برنامه هسته‌ای ایران، این تنش‌ها تشدید شد. ایران معتقد است که استفاده از انرژی هسته‌ای حق قانونی‌اش است و نیازهای کشور را تأمین می‌کند. در این میان، موضوع اصلی این است که دیپلماسی به جنگ کشیده شده تا با فشار آوردن به ایران، خواهان ادامه مذاکرات و پذیرش شروط آمریکا و اسرائیل باشد. گرچه این جنگ و تجاوز از سوی اسرائیل صورت گرفته است، اما طبق گزارش‌های خبرگزاری‌های غربی، آمریکا چراغ سبز حمله را به اسرائیل نشان داده بود تا دست به این جنایت بزند. در نهایت، این رویدادها نشان‌دهنده این واقعیت هستند که جنگ نه تنها نتیجه عدم توافقات دیپلماتیک است، بلکه می‌تواند عواقب وخیمی برای بشریت به همراه داشته باشد.

اما سؤال مهم‌تر این است که آیا جنگ به معنای پایان دیپلماسی است؟

جنگ می‌تواند تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر دیپلماسی و روابط بین‌المللی بگذارد. در شرایطی که درگیری‌ها به وقوع می‌پیوندد، امکان دارد که تلاش‌ها برای برقراری صلح و آتش‌بس بتواند به ترمیم روابط دیپلماتیک منجر شود و طرفین را به پای میز مذاکره بازگرداند. با این حال، اگر جنگ به حدی شدت یابد که زیرساخت‌های حیاتی یک کشور نابود شود و صدمات جانی و مالی فراوانی به بار آورد، یا شخصیت‌های کلیدی دولتی و نظامی هدف ترور قرار گیرند، آنگاه اعتماد و تمایل به مذاکره و دیپلماسی به شدت آسیب خواهد دید. در چنین شرایطی، فقدان اعتماد میان طرفین می‌تواند موجب شود که هرگونه تلاش برای بازگشت به دیپلماسی غیرممکن گردد. در واقع، جنگی که منجر به مرگ‌ومیر گسترده شهروندان عادی و تخریب زیرساخت‌ها می‌شود، می‌تواند روحیه ملی را تضعیف کند و احساسات منفی را در بین مردم و دولت‌ها دامن بزند. این وضعیت نه تنها بر روابط دوجانبه تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند بر روی سطح جهانی نیز پیامدهای جدی داشته باشد. بنابراین، در چنین وضعیتی، معمولاً تا زمانی که یکی از طرفین به شکست نرسیده و تسلیم نشده باشد، آتش‌بس و پایان جنگ ممکن نیست. این بدین معناست جنگ ممکن است به عنوان یک عامل مخرب، نه تنها دیپلماسی را متوقف کند، بلکه آن را به چالشی بزرگ بکشد و حتی به نابودی آن منجر شود.

چرا در عصر دیپلماسی و مذاکره، کشورهای دنیا مبادرت به تهاجم نظامی می‌کنند؟

از بدو شکل‌گیری حکومت‌های اولیه و پس از پیدایش دولت ملت‌ها تا دوران گذار از اعصار رنسانس تا مدرنیته و عصر حاضر، جنگ و درگیری نظامی میان موجودیت‌های سیاسی دولت‌ها، مسئله و دغدغه مهم جوامع بشری بوده و هست. بیش از هزاران کتاب بر مبنای ماهیت جنگ، نفی جنگ و علل ریشه‌ای آن به رشته تحریر در آمده و همچنان نیز پاسخ یا جایگزین مناسبی برای جلوگیری از این کنش انسانی مخرب پیدا نشده است.

او از قول جان ادمز، دومین رئیس جمهوری ایالات متحده می‌گوید که علی‌رغم پیشرفت و گسترش دیگر علوم، علم حکومتداری متوقف مانده و حکومت‌های حال حاضر بهتر از حکومت‌های هزاران سال پیش اداره نمی‌شوند (تاکمن، ۱۹۸۴).

از منظر رئالیسم، جنگ چقدر در نیل هدف می‌تواند موثر باشد؟

تهاجم نظامی به چند منظور صورت می‌گیرد. یا برای دفاع از تمامیت ارضی و استقلال کشور است، یا برای رسیدن به اهداف فراملی. در مورد بکارگیری ابزار جنگ و تهاجم نظامی به منظور رسیدن به اهداف فراملی، دو نظریه در حوزه روابط بین‌الملل مطرح می‌شود. نظریه رئالیسم تهاجمی و رئالیسم تدافعی است. "جان مرشایمر" اندیشمند حوزه روابط بین‌الملل و نویسنده کتاب "تراژدی سیاست‌قدرت‌های بزرگ"، با طرح نظریه "رئالیسم تهاجمی" بر این باور بود که قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل آنارشیک، همواره برای برتری‌جویی و هژمونی منطقه‌ای یا جهانی در مسیر افزایش قدرت نظامی خود تلاش می‌کنند و در شرایط مناسب به جهت توسعه‌طلبی و مهار قدرت‌های دیگر و کنش‌گری در حوزه بین‌الملل، دست به تهاجم نظامی می‌زنند و جنگ اجتناب‌ناپذیر است (مرشایمر، ۲۰۰۱). جنگ تماماً ویرانگر، خشن، هراس‌انگیز و مانع ترقی است. اما قدرت‌های برتر نظامی و دولت‌های امپریالیستی استعمارگر گاه با منیت به توان نظامی خود دست به تجاوز نظامی به دیگر دولت‌ها می‌زنند تا بر قدرت خود بیافزایند. همچون حمله هیتلر به شوروی در جنگ جهانی دوم که البته آخرین خطای استراتژیک آلمان محسوب شد.

بشر موجودیست کمالگرا که جهت بقا و رسیدن به خواسته‌های خود اگر نرمی زبانش برای گفت‌وگو مکفی نباشد، تیزی دندانش را نشان خواهد داد.

حال مسئله اصلی این باشد که علیرغم گذشت چندین سال از جنگ‌های بزرگ ناپلئونی، جهانی اول و دوم، ویتنام، عراق و ایران و پی‌بردن دولت‌های متخاصم به اشتباه خود، باز هم شاهد شلیک توپ و تفنگ در پهنه جغرافیا هستیم. آیا در عصری که می‌شود منافع و اهداف ملی و فراملی را با مذاکره، به صورت مسالمت آمیز، با بده بستان، روابط دیپلماتیک پشت میزهای تمیز و تشکیل دنبال کرد، کشاندن پای بشر به سمت خون و خونریزی و جنگ کثیف عاقلانه و هوشمندانه خواهد بود؟ ابزار نظامی زمانی به کار می‌افتد که دیگر ماشین مذاکره از کار افتاده باشد. شروطی بر این مسئله حاکم است. چنانچه دو دولت بر سر منافع خود به تضاد برسند؛ دولتی، دیگری را بر سر اهداف خود مانعی بدانند؛ قدرت‌ها در برتری خود نسبت به منطقه یا نظام بین‌الملل احساس ضعف و یا تهدید از سایرین دریافت کنند، در ابتدا دیپلماسی را بکار خواهند گرفت تا مذاکره کنند و از طریق مذاکره امتیازاتی بگیرند؛ حتی در مقام آسودگی خاطر. اما ممکن است مذاکره خوب پیش نرود و یا نیت‌های طرف مذاکره با هم متفاوت باشد؛ در این موقعیت پیش‌بینی جنگ قریب الوقوع دور از ذهن نخواهد بود. گرچه پیش‌بینی رخدادهای انسانی الخص حوزه علوم سیاسی نسبت به سایر حوزه‌ها چون پزشکی و رخدادهای طبیعی چون زلزله و آتش‌سوزی معلول ثابت و آشکاری ندارد و امکان خطا در آن بسیار زیاد است. اتخاذ ابزار جنگ بجای مذاکره مربوط به علم حکومتداری است. گاهی موجودیت‌های سیاسی همچون اسرائیل از روی ناآگاهی و حماقت دست به تجاوز نظامی ناجوانمردانه‌ای علیه دولت‌های دیگر چون فلسطین و درحال حاضر ایران می‌زنند که عواقب شوم آن دامنگیر خودشان می‌شود. باربارا تاکمن، تاریخ‌نگار و نویسنده کتاب تاریخ بی‌خردی، معتقد است اشتباهات محاسباتی همچون اقدام به تهاجم نظامی علیه کشور دیگر که نتیجه آن به ضرر خودحکومت خواهد بود، معلول سوء حکومت است و آن بر چهارگونه می‌باشد:

- استبداد یا ظلم و فشار
- جاه‌طلبی بیش‌از حد
- بی‌کفایتی یا انحطاط
- بی‌خردی یا اصرار در کژاندیشی



منابع

۱. تاکمن، باربارا (۱۹۸۴)، تاریخ بی‌خردی / از ترو تا ویتنام، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نشر کارنامه.
۲. مرشایمر، جان (۱۳۸۸)، تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
۳. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
۴. ماکیاولی، نیکولو (۱۵۳۲)، شهریار، ترجمه داریوش آشوری، تهران: انتشارات آگاه.
۵. فرامکین، دیوید (۲۰۰۴)، آخرین تابستان اروپا، ترجمه سوگند رجبی‌نسب، انتشارات کتاب پارسه.
۶. دیپلماسی جنگ، خبرگزاری روزنامه دنیای اقتصاد.

گاهی جنگ به منظور مقابله با تهدیدات آشکار و با پنهانی است که عملی شدن آنها، آثار مخرب‌تری از حمله پیشدستانه کشور تهدید شونده خواهد داشت. ماکیاولی در کتاب شهریار خود به مسئله جنگ پیشدستانه پرداخته و معتقد است، در صورت بروز تهدید و وقوع درگیری میان دو کشور، اتخاذ سیاست مدارجویی و فرار از جنگ فقط می‌تواند نتیجه آن را به سود حریف بچرخاند و همچنین در هنگام صلح است که باید بیشتر به جنگیدن اندیشید (ماکیاولی، ۱۵۳۲). "کنت والتز" نظریه‌پرداز حوزه روابط بین‌الملل نیز با طرح نظریه "رنالیسم تدافعی" در صدد اثبات آن است که دولت‌ها در نظام بین‌الملل آنارشیک، در صورتی مبادرت به جنگ و تهاجم نظامی می‌کنند که تهدیدی احساس کنند. دولتی که احساس کند در منطقه دولت دیگری به سطوح جدیدی از قدرت نظامی رسیده و می‌تواند در آینده تهدیدی برای او تلقی شود، همچون دست یافتن به سلاح هسته‌ای، با او وارد جنگ می‌شود. البته این درشرایطی رخ خواهد داد که همانطور که پیشتر گفتیم، دیپلماسی دیگر کارساز نبوده و مذاکرات به نتایج دلخواه دو طرف نرسد و یا حتی طرفی به سمت نقض معاهدات قبلی و یا جاری حرکت کند (مشیرزاده، ۱۳۸۴).





مقایسه جنگ ۱۲ روزه اسرائیل و ایران با سایر جنگ‌های اسرائیل در منطقه غرب آسیا (سال ۱۹۴۸ تا ۲۰۲۵)

مریم رجبی / کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

چکیده

منطقه غرب آسیا در روزهای اخیر شاهد درگیری خشونت بار به دلیل حمله اسرائیل به کشور ایران بود. این تجاوز که با ادعای تهدید هسته‌ای قریب‌الوقوع ایران توجیه شد، منجر به کشته شدن بیش از هزار نفر و آسیب بر بدنه علمی و نظامی کشور گردید. از طرفی واکنش موشکی ایران نیز به نوبه خود خسارات گسترده‌ای به اسرائیل وارد کرد، به‌گونه‌ای که ایالات متحده برای حمایت از امنیت اسرائیل وارد عملیات تهاجمی علیه تأسیسات هسته‌ای ایران شد. پاسخ سریع و سخت ایران موجب شد ترک‌های عمیقی بر هیمنه شکست‌ناپذیری رژیم صهیونیستی وارد گردد. اما این تنها درگیری اسرائیل نبوده است؛ بلکه این رژیم بیش از یازده مورد درگیری نظامی در منطقه غرب آسیا را دامن زده است. ما در این مقاله قصد داریم به مقایسه‌ی جنگ دوازده‌روزه ایران و اسرائیل با دیگر جنگ‌های منطقه‌ای اسرائیل بپردازیم. هدف ما از این مطالعه تحلیل زمینه‌ها، نوع درگیری، ابزارهای نظامی، مدت زمان، و نتایج این جنگ‌ها و ارائه تصویری تطبیقی از تحول در منطقه است. در این مقاله، با اتکا بر منابع فارسی و بین‌المللی، نشان داده می‌شود که جنگ اخیر ایران و اسرائیل یک تحول در نظم امنیتی غرب آسیا محسوب می‌شود که ساختار سنتی برتری اسرائیل را درهم شکست.

مقدمه

منطقه غرب آسیا به‌عنوان یکی از مناطق پرتلاطم جهان در یک‌صد سال اخیر همواره شاهد جنگ‌ها، پیروزی‌ها و شکست‌ها بوده است (پیغان و رفیعی‌پور، ۱۴۰۰: ۴-۵). در این منطقه بسیاری از این خصومت‌ها ریشه در اختلافات ایدئولوژیک، مرزی و ارضی دارد. به طور نمونه رژیم اشغالگر قدس که برپایه غصب و تجاوز بنا شده است، همواره در راستای توسعه مرزهای جغرافیایی خود به دنبال جنگ و اشغال سرزمین‌های پیرامونی بوده است (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۴۰۳). اسرائیل از سال ۱۹۴۸ تاکنون درگیر مجموعه‌ای از جنگ‌های منطقه‌ای با کشورهای عربی و گروه‌های مقاومت در غرب آسیا بوده است. از جنگ نکبت گرفته تا نبردهای غزه و لبنان، همواره این کشور در مرکز تنش‌های نظامی منطقه قرار داشته است. در روزها گذشته نیز رخدادی بی‌سابقه که بسیاری از معادلات امنیتی را در منطقه دگرگون ساخت مربوط به تقابل مستقیم اسرائیل و ایران است. این مقاله، ضمن معرفی جنگ‌های کلیدی اسرائیل، به مقایسه تحلیلی آن‌ها با جنگ اخیر خواهد پرداخت. این مقایسه از ابعاد مختلفی صورت می‌گیرد:

- (۱) مدت جنگ
- (۲) طرف‌های درگیر مستقیم و غیرمستقیم
- (۳) زمینه‌های وقوع
- (۴) روش‌ها و فناوری‌های جنگی
- (۵) نتایج و پیامدها
- (۶) بازتاب منطقه‌ای و بین‌المللی

۱-۲-۳- جنگ یوم کیپور (۱۹۷۳)

نبردهای پراکنده‌ای که پس از جنگ شش روزه رخ داد، در سال ۱۹۷۳ دوباره به جنگی تمام‌عیار بدل شد. در ۶ اکتبر، روز مقدس یهودیان که به آن «یوم کیپور» می‌گویند، اسرائیل توسط نیروهای مصری که از کانال سوئز عبور می‌کردند و سوری‌ها که وارد ارتفاعات جولان می‌شدند، غافلگیر شد. این جنگ، که نسبت به درگیری‌های پیشین از سوی ارتش‌های عربی با آمادگی و تهاجم بیشتری همراه بود، باعث وارد آمدن تلفات سنگینی به اسرائیل شد. اما ارتش اسرائیل موفق شد بخشی از شکست‌های اولیه را جبران کند (تارخ، ماهنامه جنگ افزار).

۱-۲-۴- جنگ اول لبنان (۱۹۸۲)

در پی افزایش تنش‌ها میان اسرائیل و سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف)، اسرائیل در ۵ ژوئن ۱۹۸۲ حملات هوایی به جنوب لبنان و بیروت را آغاز کرد؛ مناطقی که پایگاه‌های ساف در آنجا مستقر بودند. روز بعد، ارتش اسرائیل با هدف بیرون راندن ساف از لبنان، عملیات زمینی وسیعی را آغاز کرد و تا ۱۴ ژوئن به حومه محاصره‌شده بیروت رسید. پس از مذاکرات طولانی و بمباران سنگین غرب بیروت، نیروهای ساف با نظارت نیروهای چندملیتی از شهر خارج شدند. در سال‌های بعد، ارتش اسرائیل به تدریج از لبنان عقب‌نشینی کرد و تا ژوئن ۱۹۸۵ از بیشتر مناطق خارج شد. در جریان این جنگ، گروه حزب‌الله تشکیل شد و مبارزه چریکی علیه اسرائیل را آغاز کرد تا اینکه نهایتاً اسرائیل در ماه مه ۲۰۰۰ به‌طور کامل از لبنان خارج شد (Encyclopædia Britannica, 2025).

۱-۱- تاریخچه جنگ‌های اسرائیل در غرب آسیا

بریتانیا در سال ۱۹۴۷ قصد خود را برای خروج نیروهایش از فلسطین اعلام کرد و سازمان ملل قطعنامه ۱۸۱ را تصویب نمود که بر اساس آن سرزمین تحت قیمومیت بریتانیا میان یک کشور یهودی و یک کشور عربی تقسیم می‌شد. این طرح با وجود پذیرش جهانی، از سوی اعراب رد شد. در ماه مه ۱۹۴۸، دولت اسرائیل در شرایطی پرتنش و با اختلافات حل‌نشده در زمینه مرزها، مالکیت زمین و دیگر مسائل متولد شد. از آن زمان، اسرائیل درگیری‌های متعددی با نیروهای مختلف عربی داشته است (ساجدی، ۱۳۸۴: ۵۵). این مقاله بر آن دسته از درگیری‌هایی تمرکز دارد که پیامدهای قابل توجهی برای منطقه غرب آسیا داشته‌اند.

۱-۲-۲- جنگ‌های اعراب و اسرائیل

۱-۲-۱- جنگ استقلال اسرائیل معروف به نکبت (۱۹۴۸-۱۹۴۹)

همان‌طور که ذکر شد، در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، ایجاد دولت اسرائیل منجر به درگیری‌های خشونت‌آمیز بین یهودیان و اعراب شد. این تقابل در ۳۰ نوامبر با کمین اعراب به اتوبوسی که مسافران یهودی را از نتانیا به اورشلیم حمل می‌کرد، آغاز شد. در حالی که نیروهای بریتانیایی آماده خروج از فلسطین می‌شدند، درگیری‌ها تشدید می‌شد. یکی از این رویدادها، حمله به روستای عرب‌نشین دیر یاسین در ۹ آوریل ۱۹۴۸ بود که خبر این قتل‌عام به‌طور گسترده پخش شد و انتقام را برانگیخت. نیروهای عرب به یک کاروان یهودی که به سمت بیمارستان هداسا در حرکت بود، حمله کردند و ۷۸ نفر را کشتند. مصر نیز حمله هوایی به تل‌آویو را آغاز کرد و روز بعد، نیروهای عرب از مصر، اردن، عراق، سوریه و لبنان مناطقی را در جنوب و شرق فلسطین تصرف کردند. در همین حال، اسرائیلی‌ها کنترل جاده اصلی به اورشلیم را به دست گرفتند و حملات مکرر اعراب را دفع کردند. در نهایت، بین فوریه تا ژوئیه ۱۹۴۹، با امضای توافق‌نامه‌های آتش‌بس جداگانه میان اسرائیل و کشورهای عربی، مرزهای موقت تعیین شد (Encyclopædia Britannica, 2025). اسرائیل این جنگ را «جنگ استقلال» می‌نامد، در حالی که در جهان عرب، به دلیل آوارگی گسترده فلسطینی‌ها، به «نکبت» معروف است.

۲-۲- جنگ شش روزه (۱۹۶۷)

اعراب و اسرائیل برای سومین بار از ۵ تا ۱۰ ژوئن ۱۹۶۷ درگیر شدند. اوایل سال ۱۹۶۷، سوریه بمباران روستاهای اسرائیلی را از مواضع خود در بلندی‌های جولان تشدید کرد. هنگامی که اسرائیل به تلافی، شش جت جنگنده میگ سوریه را سرنگون کرد، رئیس‌جمهور مصر، جمال عبدالناصر، نیروهای خود را در نزدیکی مرز سینا بسیج کرد و نیروهای سازمان ملل را از آنجا اخراج نمود. در نهایت، اسرائیل با حمله هوایی ناگهانی و نابودی نیروی هوایی مصر، بلندی‌های جولان، غزه، سینا و کرانه باختری را اشغال کرد و کنترل اورشلیم را نیز به‌دست گرفت (Oren, 2002).



۲-۵- جنگ دوم لبنان (۲۰۰۶)

این جنگ در تابستان ۲۰۰۶ میان حزب‌الله لبنان و اسرائیل، در پی عملیات اسیرگیری حزب‌الله آغاز شد؛ عملیاتی که در واکنش به امتناع اسرائیل از آزادی اسرا صورت گرفت. اسرائیل این اقدام را بهانه‌ای برای آغاز یک جنگ ویرانگر قرار داد. در طول ۳۳ روز، حملات هوایی و دریایی گسترده‌ای از سوی اسرائیل صورت گرفت، اما حزب‌الله مقاومت شدیدی نشان داد. این جنگ در نهایت با صدور قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت و عقب‌نشینی طرفین به پایان رسید (رنجبر و عابدی، ۱۳۹۵: ۸۴-۸۵). چندین رهبر عرب از حزب‌الله به دلیل تحریک درگیری که بیش از هزار کشته و حدود یک میلیون آواره برجای گذاشت، انتقاد کردند. با این وجود، توانایی حزب‌الله در مبارزه با ارتش اسرائیل و متوقف کردن آن، باعث تحسین آن در بیشتر جهان عرب شد. با پایان درگیری در ۱۴ آگوست، اسرائیل مدعی دستیابی به بیشتر اهداف نظامی شد، اما سربازان اسیرشده همچنان نزد حزب‌الله باقی ماندند تا اینکه در سال ۲۰۰۸ با میانجی‌گری سازمان ملل، تبادل اسرا صورت گرفت (Encyclopædia Britannica, 2025).

۲-۶- جنگ اسرائیل و حماس (۲۰۲۳ تا کنون)

در طول قرن بیستم و اوایل قرن بیست‌ویکم، بیشتر درگیری‌های اسرائیل با نیروهای عرب عمدتاً توسط بازیگران غیرفلسطینی هدایت می‌شد یا در خاک کشورهای دیگر رخ می‌داد. اما از زمان به‌دست گرفتن کنترل نوار غزه توسط حماس در سال ۲۰۰۷، این منطقه تحت محاصره اسرائیل و مصر قرار گرفت و چندین درگیری میان اسرائیل و حماس، به‌ویژه در سال‌های ۲۰۰۸، ۲۰۱۲، ۲۰۱۴ و ۲۰۲۱، در همین منطقه رخ داد که پیامدهای آن عمدتاً در داخل غزه باقی ماند. اما در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، حماس حمله‌ای بی‌سابقه به اسرائیل انجام داد که با شلیک هزاران موشک طی ۲۰ دقیقه و نفوذ نیروهایش از مرز همراه بود؛ حمله‌ای که هم‌زمان با تعطیلات یهودیان ششمین آنزرت و پنجاهمین سالگرد جنگ یوم‌کیپور انجام شد. این عملیات مشابه حمله حزب‌الله در جنگ ۲۰۰۶ بود و ارتش اسرائیل را غافلگیر کرد.

در پاسخ، نتانیاهو وعده نابودی کامل حماس را داد و روز بعد، اسرائیل وضعیت جنگی اعلام کرد. با وجود تلاش‌های قطر، مصر و سپس آمریکا برای میانجی‌گری جهت آزادی گروگان‌ها و توقف خشونت، جنگ بی‌هدف ادامه دارد و باعث تخریب گسترده و بحران انسانی فاجعه‌بار شد. این درگیری الهام‌بخش تشدید درگیری با متحدان حماس، از جمله حزب‌الله لبنان، گردید؛ اسرائیل در اواخر ۲۰۲۴ رهبر حزب‌الله را ترور کرد. تنش با جنبش حوثی یمن را نیز باید به این فهرست افزود. از پیامدهای غیرمستقیم این درگیری، سرنگونی بشار اسد در سوریه بود (Encyclopædia Britannica, 2025).

۳-۱- مقایسه جنگ‌های ذکر شده با جنگ اخیر اسرائیل و ایران

رویداد نظامی ۱۲ روزه اخیر میان ایران و رژیم صهیونیستی، صرفاً یک حادثه محدود به زمان و مکان مشخص نیست؛ بلکه در بطن خود بخشی از یک رویارویی تاریخی و عمیق‌تر را نمایندگی می‌کند. ریشه‌های آن در دو گفتمان موعودگرایی اسلامی و صهیونیستی قرار دارد که هر یک برای آینده جهان تصویری کلان و ایدئولوژیک ترسیم کرده‌اند. هر دو طرف این جدال، فراتر از منازعات مقطعی، آینده‌ای برای نظم جهانی متصورند و رقابتی فرازمانی را پیگیری می‌کنند. با این حال، این نخستین رویارویی رسمی رژیم صهیونیستی با ایران است؛ مواجهه‌ای که پس از دوره‌ای از جنگ شناختی، جنگ نرم و درگیری‌های غیررسمی و نیابتی، اکنون به صحنه تقابل نظامی آشکار وارد شده است (معینی‌پور، ۶ تیر ۱۴۰۴). مقیاس و شدت حمله اسرائیل به ایران بی‌سابقه بود و شدیدترین چالش امنیتی را که جمهوری اسلامی از زمان جنگ ایران و عراق با آن مواجه بوده است، نشان داد. شدت حملات به پایتخت ایران، به ویژه قابل توجه بود که تقریباً یک سوم از کل حملات خشونت‌آمیز اسرائیل در استان تهران رخ داد. علاوه بر این، اسرائیل چندین ساختمان دولتی از جمله وزارتخانه‌های دفاع، اطلاعات و دفتر مرکزی سازمان صداوسیما ملی ایران را هدف قرار داد.

شاخص	جنگ‌های گذشته	جنگ ۱۲ روزه اسرائیل و ایران
نوع درگیری	بیشتر نیابتی	مستقیم بین دو قدرت منطقه‌ای
ابزارها	موشک، تانک، نیروی زمینی	موشک‌های نقطه‌زن، پهپاد، جنگ سایبری
سطح فناوری	متوسط	پیشرفته (به ویژه در روز اول اتکا به هوش مصنوعی، پهپادهای انتحاری)
اهداف	امنیتی/سرزمینی	بازدارندگی استراتژیک و پاسخ مستقیم
مشارکت بازیگران	دولت‌های عربی/گروه‌های مقاومت	ایران/محور مقاومت در یمن
بازتاب جهانی	منطقه‌ای تا حدی بین‌المللی	بسیار گسترده

جدول ۲: مقایسه جنگ اسرائیل و ایران با سایر جنگ‌های اسرائیل در منطقه

این جنگ نه تنها نوع تقابل‌ها را در منطقه تغییر داد، بلکه بر دکنترین دفاعی اسرائیل و معادلات منطقه‌ای تأثیر خواهد گذاشت. علی‌رغم ادعای موفقیت نظامی در انهدام برنامه هسته‌ای ایران، دولت اسرائیل با انتقادات شدیدی روبه‌رو شد. احزاب اپوزیسیون، دولت نتانیاهو را متهم کردند که کشور را وارد جنگی پرهزینه کرده است که باعث تلفات و بی‌ثباتی بی‌سابقه شد. تظاهراتی در تل‌آویو با شعار «نه به جنگ‌های بی‌پایان» در ۲۹ ژوئن ۲۰۲۵ برگزار شد (Haaretz, 2025). همزمان، تجاوز آشکار رژیم صهیونیستی به خاک ایران و همراهی آمریکا با این اقدام، واکنش‌های گسترده‌ای را در سطح منطقه و جهان برانگیخت. بررسی اولیه داده‌های آماری و تحلیل محتوای تولیدشده در پلتفرم‌های اجتماعی طی ۱۲ روز گذشته، گویای یک واقعیت چشمگیر است؛ به طوری که اکثریت قریب به اتفاق کاربران در سراسر جهان با انتشار محتواهای مختلف، از موضع ایران حمایت کرده و مقاومت مردم و نظام جمهوری اسلامی ایران در این آزمون سخت را ستوده‌اند. این حمایت، نشان‌دهنده‌ی شکل‌گیری ادراکی جدید از قدرت و ثبات ایران در صحنه‌ی بین‌المللی و همبستگی بی‌سابقه‌ی مردمی در منطقه است. این رویداد، بی‌شک نقشی تعیین‌کننده در معادلات آتی منطقه خواهد داشت (خبرگزاری تسنیم، ۲۱ تیر ۱۴۰۴).

همچنین ضربات سنگینی به زنجیره فرماندهی نظامی ایران وارد کرد و بیش از ۳۰ فرمانده ارشد و حداقل ۱۱ دانشمند هسته‌ای را (Mehvar, 2025) به شهادت رساند. سازمان‌های حقوق بشر اظهار داشته‌اند که حداقل ۴۰ درصد از کشته‌شدگان ایرانی غیرنظامی بوده‌اند. ازجمله مرگبارترین حوادث، حمله به زندان اوین بود. با اینکه اسرائیل این زندان را به عنوان نماد استبداد توصیف کرد (Mehvar, 2025)، اما به این بهانه جان ۷۹ نفر، از جمله کارکنان، زندانیان و اعضای خانواده‌های ملاقات‌کننده از بین رفت (تابناک، ۲۶ تیر ۱۴۰۴). همچنین اسرائیل بر خلاف قوانین بین‌المللی، مراکز درمانی، امدادگران هلال احمر و مناطق مسکونی را مورد اصابت قرار داد. اما در آن طرف درگیری، مراکز کلیدی در اسرائیل تحت حملات موشکی مداوم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قرار گرفتند. ایران با هدف جلوگیری از عملیات‌های بعدی اسرائیل و نشان دادن توان موشکی خود به شکلی پر قدرت و از طریق پاسخگویی فوری به این تجاوز واکنش نشان داد. ایران طی این جنگ بیش از ۵۵۰ موشک به اسرائیل شلیک کرد که بیش از ۳۱ مورد اصابت مستقیم را ثبت می‌کند و منجر به کشته شدن حداقل ۲۸ نفر و زخمی شدن ۳۰۰۰ نفر شد (Times of Israel, 2025). در حالی که طبق گفته‌های این رژیم، تعداد کشته و زخمی‌ها اندک قلمداد شد، اما ضربات سنگین موشکی ایران به زیرساخت‌ها، محدودیت‌های این رژیم را در مواجهه با یک دشمن دور اما قدرتمند آشکار کرد.

مقایسه و جمع‌بندی

اسرائیل در گذشته در اکثر نبردها به لحاظ نظامی پیروز و به لحاظ سیاسی بعضاً ناکام بود؛ اما در جنگ ۲۰۲۵ برای اولین بار به لحاظ راهبردی شکست خورد. جنگ دوازده‌روزه نشان داد که اسرائیل در برابر ضربات هم‌زمان و شبکه‌ای آسیب‌پذیر است. با وجود خسارت‌های سنگین به هر دو طرف، این جنگ نقطه‌ی پایان برتری یک‌جانبه اسرائیل در منطقه تلقی می‌شود. از طرفی، جنگ‌های پیشین اسرائیل در غرب آسیا بیشتر بر مقابله با بازیگران عرب و گروه‌های مقاومت متمرکز بود و اغلب در چارچوبی نیابتی یا محدود رخ می‌دادند. اما جنگ با ایران، نخستین تقابل مستقیم با کشوری دارای ظرفیت بازدارندگی راهبردی بود.

منابع

۱. پیغان، مرجان و رفیعی‌پور، کوثر (۱۴۰۰)، حمایت از محیط زیست و تأثیر آن بر صلح در خاورمیانه، فصلنامه علمی حقوقی قانون یار، دوره پنجم، شماره نوزدهم، صص ۱۰-۲۰.
۲. ساجدی، امیر (۱۳۸۴)، تحولات اعراب و اسرائیل و نیاز منطقه به صلح، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، سال هفدهم، شماره دوم، صص ۴۷-۷۰.
۳. رنجبر، مقصود و عابدی، محمد (۱۳۹۵)، تحلیل ابعاد منطقه‌ای جنگ‌های اسرائیل با حزب‌الله و حماس بر مبنای رویکرد موازنه قدرت، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره سوم، پاییز، صص ۷۷-۹۹.
۴. Oren, M. (۲۰۰۲). Six Days of War: June 1967 and the Making of the Modern Middle East. Oxford University Press.
۵. تارخ، حمید، جنگ یوم کبیور ۱۹۷۳، ماهنامه جنگ‌افزار، شماره‌های ۷۰ و ۸۰.
۶. Times of Israel. (۲۰۲۵، ژوئن). The Israel-Iran war. by the numbers: After 12 days of fighting.
۷. مرکز بررسی اسناد تاریخی (۲۷ آبان ۱۴۰۳).
۸. مقاومت ۱۲ روزه ایران، چگونه معادلات و افکار عمومی غرب آسیا را دگرگون کرد، (۲۱ تیر ۱۴۰۴).
۹. مسعود معینی‌پور، دستاوردهای رویارویی ۱۲ روزه ایران و غرب.



تحلیل جنگ پس از آتش‌بس ایران و اسرائیل

پارسا باقری^۱، شکیلا بهادری^۲

۱- کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تبریز

۲- کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تبریز

کلیت جنگ ایران و اسرائیل نیز ناشی از پرونده هسته‌ای ایران نیز از آن جهت برای اسرائیل مهم بوده است که این کشور بیم آن را دارد که ایران به توانایی ساخت سلاح هسته‌ای که می‌تواند موجودیت اسرائیل را تهدید کند برسد. از این نظر بحث غنی‌سازی اورانیوم در داخل ایران برای کشورهای غربی و اسرائیل حائز اهمیت بسیاری است. چرا که اساسا پیش شرط مهم برای ساخت و توسعه سلاح هسته‌ای، دسترسی کشور به تکنولوژی غنی‌سازی می‌باشد که از این جهت می‌تواند میزان خلوص اورانیوم مورد نظر را تعیین نماید. در نتیجه می‌توان دریافت که چرا کشورهای غربی به شدت بر توقف غنی‌سازی اورانیوم در داخل خاک ایران تاکید دارند. اکنون این سوال مطرح می‌شود که با حمله آمریکا و اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای ایران و نابودی و یا آسیب شدید به این تاسیسات، احتمال حمله مجدد به ایران چه قدر می‌باشد؟ با توجه به اهمیت غنی‌سازی و تاکید کشورهای غربی بر توقف آن در داخل ایران و همچنین مقاومت ایران در برابر چنین خواسته‌هایی، می‌توان گفت که نتایج مذاکرات آتی نیز نمی‌تواند چشم انداز روشنی را به منظور رسیدن به یک توافق جامع بدهد. همچنین با توجه به ارزیابی کشورهای اروپایی، خواسته‌های بیشتری از طرف اروپایی دیده می‌شود که شامل تهدید برد موشک‌های بالستیک در کنار توقف غنی‌سازی اورانیوم می‌باشد که از این نظر نیز با اسرائیل همراه می‌باشند.

آن چه در وقایع اخیر میان ایران و اسرائیل رخ داده است نشان دهنده این واقعیت است که سایه جنگ بر سر ایران همواره در حال سنگینی بوده است. در نتیجه با دنبال کردن علل و حوادث رخ داده در پیش از جنگ دوازده روزه، می‌توان سرنخ‌های مهمی را در مورد آینده ایران و پیشبینی روندهای احتمالی در آینده دریافت. از آن جا که اسرائیل یک کشور کوچک در خاورمیانه است و همواره در محاصره اعراب در شمال، جنوب و شرق و محاصره دریا در غرب بوده است، این کشور درمورد موجودیت خود در برابر تهاجم‌های خارجی تمامی گزینه‌های موجود اعم از یک جنگ ویرانگر را در نظر دارد، درنتیجه می‌توان با اطمینان گفت که تهدیدهای اسرائیل علیه دشمنان خود همواره از جنس تهدیدهای معتبر و واقعی بوده است و کمتر به حربه بلوف سیاسی - نظامی متوسل شده است.

سناریو دوم می‌تواند حمله اسرائیل به دنبال فعال سازی مکانیسم ماشه باشد. با توجه به اینکه برخلاف گذشته ایران خود را در برابر یک ائتلاف مشترک که شامل کشورهای غربی و اسرائیل می‌باشد مواجه است، فعال‌سازی مکانیسم ماشه بیش از پیش محتمل به نظر می‌رسد و با توجه به احتمال شکست مذاکرات آتی میان ایران و کشورهای غربی، اسرائیل می‌تواند با توجه به حمایت کشورهای اروپایی و آمریکا حملات خود به ایران را توجیه پذیر کند و احتمال گسترده‌تر بودن حمله به ایران افزایش یابد. در سناریو سوم هدف احتمالی اسرائیل صراحتاً به نابودسازی ساختار سیاسی حاکم بر ایران متمرکز خواهد بود. این سناریو در صورتی به واقعیت تبدیل خواهد شد که جمع‌بندی مقامات غربی و اسرائیل بر غیرقابل اصلاح بودن سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی در عرصه خارجی و ادامه تاکید بر اسرائیل ستیزی و جنگ با این کشور از طریق نیروهای نیابتی و پیشبرد برنامه هسته‌ای ایران از طریق نظامی‌سازی آن، استوار باشد و تنها راه حل این مشکل را در تغییر رژیم درون ایران ببیند در نتیجه اقدام نظامی اسرائیل تکمیل کننده تحریم‌های جهانی فعال شده از طریق مکانیسم ماشه خواهد بود و ایران را علاوه بر محاصره اقتصادی در معرض یک جنگ ویرانگر قرار دهد و همچنین زمینه لازم برای ترور رهبران نظامی و همچنین چهره‌های سیاسی در ایران را فراهم نماید. نتیجه می‌توان گفت که تقابل میان ایران و غرب به نقطه نهایی خود نزدیک شده و تنها دو گزینه باقی مانده است: گزینه اول توافق از طریق مذاکره و پذیرش خواسته‌های غرب از سمت ایران و توقف غنی‌سازی در داخل ایران و محدود سازی برنامه موشکی این کشور و همچنین تغییر رویه در سیاست‌های منطقه‌ای ایران و گزینه دوم رفتن به سمت یک جنگ تمام عیار به منظور تحمیل خواسته‌های کشورهای غربی و اسرائیل و اجبار ایران بر پذیرش خواسته‌های خودشان خواهد بود. با توجه به ادامه سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران که در تعارض با منافع کشورهای غربی و اسرائیل قرار دارد و همچنین با ادامه اصرار ایران بر غنی‌سازی اورانیوم در داخل ایران و همچنین مبهم ماندن سرنوشت اورانیوم‌های غنی سازی شده در این کشور و تعلیق همکاری با آژانس بین‌المللی اتمی، احتمال جنگ مجدد میان ایران و اسرائیل اجتناب ناپذیر خواهد بود و در جنگ احتمالی آینده پشتیبانی کشورهای غربی از اسرائیل و ائتلاف آنان ضد جمهوری اسلامی قوی تر از قبل خواهد بود و در آخر نیز پیامدهای جنگ تحت تاثیر عواقب فعال‌سازی مکانیسم ماشه، گسترده‌تر و پیچیده‌تر خواهد گشت.

در طرف مقابل نیز طرف‌های ایرانی به شدت در برابر مذاکره و بحث درباره ی موشک‌های بالستیک مقاومت می‌کنند. از این نظر شرایط برای همگرایی در مذاکرات آتی میان اروپاییان و طرف ایرانی نامطلوب به نظر می‌رسد. در نتیجه با وجود عدم اشتراک عقیده میان طرفین مذاکره می‌توان این احتمال را مطرح کرد که طرف ایرانی مذاکره به دنبال خرید وقت برای آماده شدن در برابر جنگ احتمالی بعدی است و همچنین تلاش دارد تا اروپایی‌ها را راضی به تعویق به کار انداختن مکانیسم ماشه نماید تا فرصتی برای آمادگی هر چه بیشتر در برابر هر سناریو احتمالی داشته باشد. با این همه به نظر می‌رسد که آتش بس کنونی بیشتر شبیه به استراحت میان دو راند مسابقه می‌باشد که دو طرف خود را برای جنگ بعدی آماده می‌کنند. اسرائیل سعی خواهد نمود که تا حد امکان برتری هوایی در ایران را به دست بیاورد در نتیجه در صورت برنامه اسرائیل ابرای حمله مجدد به ایران توقف بیش از حد جنگ و گذر زمان به نفع اسرائیل نیست و این کشور احتمالاً در این شرایط آتش بس نیز دست به اقدامات خرابکارانه در مورد جنگ‌های اطلاعاتی و ضداطلاعات بزند. در نتیجه می‌توان با احتیاط گفت که در صورت اقدام به جنگ جدید در آینده در این آتش بس نیز نوعی جنگ خاموش در جریان می‌باشد. همچنین با توجه به این که قبح جنگ مستقیم میان ایران و اسرائیل ریخته شده است، احتمال جنگ جدید در صورت شکست مذاکرات آتی بسیار محتمل‌تر از قبل می‌باشد. اما سوال دیگر راجع به علت واقعی جنگ آتی می‌باشد. با توجه به این که هدف اصلی جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران و نابودی آن بود و تاکید مقامات آمریکایی بر نابودی این تاسیسات بوده است، هدف جنگ آتی چه خواهد بود؟ برای پاسخ به این سوال سه سناریو مطرح است ۱- سناریو اول شامل تکمیل نابودی تاسیسات هسته‌ای ایران می‌باشد، با توجه به اینکه برخی گزارشات مبنی بر عدم نابودی کامل تاسیسات هسته‌ای و باقی ماندن برخی از دخیل‌های اورانیوم با غنای شصت درصد می‌باشد مطرح شده است، اسرائیل می‌تواند از این بهانه و با طرح این ادعا که قصد تکمیل نقشه‌های خود در ایران را دارد مجدداً به ایران حمله کند و با این پوشش به دیگر اهداف خود در ایران که می‌تواند شامل نابودسازی توانمندی‌های موشکی ایران باشد برسد. در نتیجه با این هدف می‌تواند توانایی‌های نظامی و زیرساخت‌های اقتصادی در ایران را مورد حمله قرار دهد و در نتیجه ایران را به سمت فروپاشی اقتصادی و مدنی ببرد تا از این طریق حکومت به سمت فروپاشی سیاسی برود.

در رد و تایید نارضایتی‌ها

بررسی رویکردهای متفاوت در مواجهه با کاستی‌های حکمرانی و نارضایتی‌های برآمده از آن

امیرحسین اسحق / کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تبریز

در طی ۴۶ سال از عمر انقلاب اسلامی، عملکرد دولت‌های مختلف برآمده از نظام سیاسی کشور و در نگاه کلان، شیوهی حکمرانی کارگزاران در قوای سه‌گانه و نهادهای حاکمیتی، همواره با قضاوت‌هایی همراه بوده که گاه رضایت و گاه نارضایتی مردم را به دنبال داشته است. با پیشرفت فناوری و گسترش رسانه‌های مکتوب، دیداری، شنیداری و فضای سایبری، نقش این ابزارها در بازنمایی واقعیت‌های جامعه، بیش از پیش اهمیت یافته است.



از این رو، آگاهی‌بخشی درباره‌ی نواقص و مشکلات موجود در نظام، زمینه‌ساز گفت‌وگو، اصلاح، و بازگشت به آرمان‌های اولیه انقلاب است. این رویکرد، نه تنها امید واقعی را در جامعه ایجاد می‌کند، بلکه موجب تقویت ساختار سیاسی کشور نیز می‌شود.

جنگ دوازده‌روزه و لزوم تجدید نظر ساختاری

پس از حمله‌ی رژیم صهیونیستی به ایران و دفاع جانانه‌ی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، هرچند اکنون آتش‌بسی موقت برقرار شده، اما برای بازسازی کشور در دوران پس از جنگ، مولفه‌هایی حیاتی وجود دارد که نیازمند توجه جدی حکمرانی است:

۱. تقویت انسجام ملی

جنگ دوازده‌روزه خطای محاسباتی دشمن را آشکار ساخت و نشان داد که مردم ایران با ایستادگی در برابر جنگ روانی دشمن، حامی کشور خود هستند. این پیوستگی میان مردم و حاکمیت باید تقویت شود و دستگاه حکمرانی باید با اصلاح برخی رویکردها، از فرصت همبستگی ملی برای خنثی‌سازی توطئه‌ها بهره گیرد.

۲. توجه به معیشت و اقتصاد مردم

دولت در جریان این جنگ، علیرغم برخی نواقص، عملکرد قابل قبولی در مدیریت اقتصادی داشت؛ از پرداخت زود هنگام حقوق‌ها تا پیگیری طرح کالا برگ. اکنون در دوران پس از جنگ، دولت باید با اجرای سیاست‌های مؤثر اقتصادی، از جمله محرومیت‌زدایی و تکمیل پروژه‌های حیاتی، اجازه ندهد دشمن از فشار اقتصادی به عنوان اهرمی علیه مردم استفاده کند.

۳. بازنگری در سیاست‌های فرهنگی

یکی از ابزارهای اصلی دشمن در این جنگ، رسانه و شبکه‌های اجتماعی بود که برای ایجاد ترس و تردید در مردم به کار گرفته شد. حکمرانی فرهنگی کشور باید با بازنگری در محتوای آموزشی مدارس و جلوگیری از موازی‌کاری در نهادهای فرهنگی، سیاست‌های فرهنگی مؤثرتری را در پیش گیرد تا از جنگ نرم دشمن کاسته و انسجام فرهنگی جامعه حفظ شود.

در شرایط کنونی، دو رویکرد اصلی نسبت به کارنامه‌ی جمهوری اسلامی و وضعیت عمومی جامعه قابل شناسایی است:

۱. رویکرد «دفاع و کتمان امیدوارانه»

این نگاه با هدف ایجاد امید در جامعه، به دفاع بی‌چون‌وچرا از عملکرد نهادهای نظام می‌پردازد. در این رویکرد، هرگونه ناکارآمدی، سوءمدیریت، فساد، فقر، تبعیض و آسیب‌های اجتماعی یا انکار می‌شود یا در سایه سکوت و سانسور باقی می‌ماند؛ چراکه بازنمایی آنها را عامل ناامیدی در جامعه می‌داند. پیروان این دیدگاه، با استفاده مکرر از عبارت‌هایی مانند «شرایط حساس کنونی»، با استناد به موقعیت ژئوپلیتیکی ایران و تهدیدهای جهانی، هرگونه نقد به ساختار قدرت را اقدامی بر ضد امنیت ملی تلقی کرده و با رویکردی امنیتی، آن را نفی می‌کنند.

۲. رویکرد «آگاهی و نقد امیدوارانه»

این رویکرد نیز با هدف تقویت امید در جامعه شکل گرفته، اما با روشی متفاوت. در این نگاه، بر شناخت و بازنمایی صادقانه‌ی واقعیات، ارزیابی منصفانه‌ی عملکرد مسئولان، و میزان پایبندی آنان به آرمان‌های انقلاب اسلامی تأکید می‌شود. در کنار تأیید دستاوردهای مثبت ۴۶ سال گذشته، این جریان با صدایی صریح و شفاف، به نقد عملکردهای ناصواب و فاصله گرفتن از اصول اولیه انقلاب می‌پردازد و با ارائه‌ی راهکارهای اصلاحی، تلاش می‌کند امید را از مسیر آگاهی، شفافیت و اصلاح ایجاد کند. این جریان منتقدانه، برخلاف نگاه امنیت‌محور نخست، نقد را تهدیدی برای امنیت و استقلال کشور نمی‌داند، بلکه آن را تضمین‌کننده‌ی پایداری نظام و حفظ سرمایه‌ی اجتماعی تلقی می‌کند؛ چرا که از درون کشور و توسط دلسوزان برمی‌خیزد.

نتیجه‌گیری:

قضاوت درباره‌ی این دو رویکرد، نیازمند توجه به واقعیتی مهم است: واقعیت‌های تلخ موجود در زندگی مردم قابل انکار یا سانسور نیستند. آنچه سانسور می‌شود، روزانه توسط مردم تجربه و زیسته می‌شود و انکار آن نه تنها مؤثر نیست، بلکه مروجان این رویکرد را به ورطه‌ی خودفریبی می‌کشاند و امیدآفرینی‌شان را دروغین جلوه می‌دهد.



از صداوسیما تا تلگرام؛

تحلیل نقش رسانه‌ها در جنگ دوازده روزه ایران و اسرائیل

فرزاد عسگری / کارشناسی ارشد مدیریت رسانه، دانشگاه جامع امام حسین (ع) تهران

مقدمه

جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل نه تنها به دلیل شدت درگیری‌های نظامی، بلکه به سبب ابعاد گسترده جنگ رسانه‌ای که به موازات آن جریان داشت، به عنوان یکی از پیچیده‌ترین منازعات منطقه‌ای در دهه‌های اخیر شناخته می‌شود. رسانه‌ها، اعم از رسمی و مجازی، در این درگیری به خط مقدم ارتباط میان جامعه و جبهه‌های نبرد تبدیل شدند و نقش بی‌بدیلی در شکل‌دهی به ادراک عمومی، مدیریت افکار عمومی، و تعیین برندگان و بازندگان روایت‌های جنگ ایفا کردند. این یادداشت با هدف بررسی نقش رسانه‌ها در جنگ ۱۲ روزه، به تحلیل چگونگی عملکرد رسانه‌های رسمی و مجازی، چالش‌های مدیریت اخبار فوری، و ضرورت ساماندهی فضای مجازی برای جلوگیری از انتشار شایعات و اخبار کذب می‌پردازد. تمرکز این تحلیل بر این استدلال است که رسانه‌ها به عنوان واسطه‌ای حیاتی میان مردم و صحنه‌های جنگ، نه تنها منعکس‌کننده رویدادها، بلکه سازنده واقعیت‌های موازی بودند که تأثیرات عمیقی بر افکار عمومی و سیاست‌گذاری‌های داخلی و بین‌المللی داشتند.

رسانه در خط مقدم جنگ

در عصر دیجیتال امروز، رسانه‌ها دیگر صرفاً ابزار انتقال اطلاعات نیستند، بلکه به عنوان بازیگران فعال در شکل‌دهی به ادراک عمومی و مدیریت بحران‌ها عمل می‌کنند.

در جنگ ۱۲ روزه، رسانه‌های رسمی، مانند صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، و رسانه‌های مجازی، به ویژه پلتفرم‌هایی نظیر تلگرام و شبکه اجتماعی اکس، به عنوان خطوط واصل میان جامعه و جبهه‌های نبرد عمل کردند. این رسانه‌ها با ارائه گزارش‌های لحظه‌ای از تحولات نظامی، سیاسی، و دیپلماتیک، امکان دنبال کردن جنگ را برای میلیون‌ها نفر در ایران و سراسر جهان فراهم کردند. داده‌های پلتفرم اکس نشان می‌دهد که در ۲۴ ساعت اولیه جنگ، هشتک‌هایی مانند #IronDome و #انتقام_سخت به ترتیب ۱.۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تعامل را به خود اختصاص دادند، که نشان‌دهنده حجم عظیم توجه عمومی به رویدادها از طریق رسانه‌های مجازی بود. رسانه‌های رسمی، به ویژه صداوسیما، با تکیه بر ساختارهای متمرکز و دسترسی به منابع رسمی، تلاش کردند تا روایت‌های رسمی از جنگ را به مخاطبان ارائه دهند. با این حال، این رسانه‌ها به دلیل فرم و قالب سنتی خود، که عمدتاً برای مخاطبان تلویزیونی طراحی شده بود، نتوانستند به طور کامل با سرعت و پویایی فضای مجازی همگام شوند. در مقابل، پلتفرم‌های مجازی مانند تلگرام، با امکان انتشار سریع و گسترده محتوا، به بستری برای تبادل اطلاعات لحظه‌ای تبدیل شدند. این پویایی، اگرچه دسترسی عمومی به اطلاعات را افزایش داد، اما به دلیل نبود نظارت کافی، به فضایی برای انتشار شایعات، اخبار کذب، و روایت‌های نادرست نیز منجر شد.

اهمیت رسانه‌ها در شکل‌دهی به افکار عمومی

بر اساس نظریه دستور کارگذاری مک‌کومیز و شاو، رسانه‌ها با انتخاب و برجسته‌سازی موضوعات خاص، تعیین می‌کنند که افکار عمومی به چه مسائلی توجه کند و چگونه آن‌ها را تفسیر نماید. در جنگ ۱۲ روزه، رسانه‌های ایرانی و اسرائیلی هر یک تلاش کردند تا با استفاده از تکنیک‌های کادرسازی و برساخت اجتماعی واقعیت، روایت‌های خود را بر افکار عمومی تحمیل کنند. رسانه‌های اسرائیلی با تمرکز بر خسارات وارده به غیرنظامیان، مانند آسیب به بیمارستان‌ها در تل‌آویو، تصویری از «خشونت غیرانسانی ایران» ترسیم کردند، در حالی که رسانه‌های ایرانی با تأکید بر موفقیت حملات موشکی به پایگاه‌های نظامی اسرائیل، روایتی از «اقتدار و بازدارندگی» ارائه دادند. این رقابت روایت‌ها نشان‌دهنده آن است که رسانه‌ها در جنگ مدرن، به‌ویژه در عصر دیجیتال، نقشی فراتر از گزارشگری دارند. آن‌ها با بهره‌گیری از ابزارهایی مانند هوش مصنوعی، بات‌های خودکار و الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی، قادر به تقویت هدفمند روایت‌های خاص هستند. نظریه پروپاگاندای محاسباتی (Computational Propaganda) وولریچ و هوارد نیز بر این نکته تأکید دارد که فناوری‌های دیجیتال می‌توانند به ابزاری برای مهندسی ادراک عمومی تبدیل شوند. در این جنگ، رسانه‌هایی مانند ایران‌اینترنشنال، که به گفته تحلیل‌گران به‌عنوان بازوی عملیات روانی اسرائیل عمل کردند، با انتشار روایت‌هایی مانند «دفع ۹۹ درصد موشک‌های ایرانی» یا «انزواي ایران»، تلاش کردند تا توانمندی نظامی ایران را کم‌اهمیت جلوه دهند. بخشی از ظرفیت رسانه‌های فارسی‌زبان مخالف جمهوری اسلامی طی تحولات اخیر معطوف به القای این روایت بود که ایران نه تنها وارد تقابل نظامی با ایالات متحده و رژیم صهیونیستی شده، بلکه در عین حال در تقابل یا دست‌کم در انزوای ژئوپلیتیک از جانب متحدان شرقی خود، یعنی روسیه و چین، نیز قرار گرفته است. در این چارچوب، رسانه‌هایی همچون ایران‌اینترنشنال و منوتو با تنظیم گفتمانی هدفمند، تلاش کردند روابط راهبردی ایران با این دو قدرت جهانی را مخدوش نشان دهند. این جریان رسانه‌ای، در شرایطی که ایالات متحده اقدام به حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران کرده بود، نه خود عامل حمله، بلکه روسیه و چین را به‌عنوان مقصران اصلی معرفی می‌کرد؛ با این استدلال که این کشورها از تجهیز ایران به سامانه‌های پدافندی و جنگنده‌های مناسب برای مقابله با تهدیدات هوایی آمریکا خودداری کرده‌اند. چنین استدلال‌هایی در امتداد پروژه‌ای بزرگ‌تر تعریف می‌شود که هدف آن نه صرفاً تحلیل موقعیت میدانی، بلکه تضعیف بنیان‌های مشروعیت ژئوپلیتیک و دیپلماتیک ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است. از این منظر، رسانه نه به‌عنوان ابزار صرف اطلاع‌رسانی، بلکه به‌مثابه یک کنشگر فعال در عرصه نبرد روایت‌ها عمل می‌کند؛ کنشگری که در بزنگاه‌های بحرانی نظیر جنگ و بمباران، قادر است افکار عمومی را از علت اصلی بحران منحرف کرده و تفسیری بدیل و مطلوب جریان‌های مخالف را جایگزین واقعیت سازد. این توانایی، به‌ویژه در عصر شبکه‌های فراملی و جنگ‌های شناختی، اهمیتی مضاعف می‌یابد.

در این میان، پرسشی اساسی مطرح می‌شود که شایسته تأمل و واکاوی عمیق‌تر است: چگونه است که بخشی از مخاطبان داخلی، علیرغم افشای مکرر وابستگی‌ها، سوگیری‌ها و اهداف آشکار رسانه‌هایی نظیر ایران‌اینترنشنال، همچنان این منابع را معتبر تلقی کرده و روایت‌های آن‌ها را می‌پذیرند؟ آیا این مسئله ناشی از خلأ رسانه‌ای در داخل کشور است؟ یا باید آن را در بستر گسترده‌تر بحران اعتماد عمومی و ناکارآمدی نظام‌های ارتباطی و اقناعی داخلی تحلیل کرد؟ پاسخ به این پرسش‌ها مستلزم پژوهش‌هایی نظام‌مند و میان‌رشته‌ای در حوزه‌های ارتباطات سیاسی، روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی افکار عمومی است. آنچه مسلم است، تداوم غفلت از این واقعیت می‌تواند شکاف ادراکی میان حاکمیت و بخشی از جامعه را تعمیق بخشد و زمینه را برای تأثیرگذاری هرچه بیشتر روایت‌های برون‌مرزی فراهم سازد.

سرعت بی‌سابقه انتشار اخبار

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جنگ ۱۲ روزه، سرعت بی‌سابقه انتشار اخبار بود. رسانه‌های مجازی، به‌ویژه تلگرام، به دلیل ساختار غیرمتمرکز و امکان انتشار محتوا توسط کاربران عادی، به بستری برای انتشار اخبار فوری تبدیل شدند. این سرعت، اگرچه به دسترسی سریع‌تر به اطلاعات کمک کرد، اما چالش‌هایی نظیر انتشار شایعات و اخبار کذب را نیز به همراه داشت. برای مثال، گزارش‌هایی از انفجار در فرودگاه مهرآباد تهران یا تخریب تأسیسات هسته‌ای نطنز در ساعات اولیه جنگ، پیش از تأیید رسمی، در کانال‌های تلگرامی منتشر شدند که بعضاً نادرست یا اغراق‌آمیز بودند. مدیریت اخبار فوری در چنین شرایطی نیازمند هماهنگ‌سازی میان رسانه‌های رسمی و مجازی است. صداوسیما، به‌عنوان رسانه رسمی، با وجود دسترسی به منابع معتبر، به دلیل کندی در انتشار اخبار و قالب‌های سنتی خود، نتوانست به‌طور کامل پاسخگوی نیازهای مخاطبان باشد. در مقابل، فضای مجازی، به‌ویژه تلگرام، به دلیل نبود نظارت کافی، به بستری برای انتشار اطلاعات غیرموثق تبدیل شد.

نقش نخبگان و روزنامه‌نگاران در جنگ رسانه‌ای

نقش نخبگان و روزنامه‌نگاران در جنگ ۱۲ روزه نشان‌دهنده اهمیت مسئولیت اجتماعی این گروه‌ها در مدیریت بحران‌های رسانه‌ای است. برخی از نخبگان داخلی، با بازنشر روایت‌های غربی، ناخواسته به تضعیف روایت ملی کمک کردند، در حالی که گروهی دیگر با تولید تحلیل‌های راهبردی و تأکید بر مشروعیت پاسخ ایران، نقش مؤثری در تقویت انسجام ملی ایفا کردند. این تجربه نشان می‌دهد که آموزش و سازمان‌دهی نخبگان رسانه‌ای برای تولید محتوای همسو با منافع ملی، می‌تواند به بهبود مدیریت روایت در بحران‌های آینده کمک کند. فارغ از کارویژه‌های رسانه‌های رسمی، معتبر و نهادینه، آنچه در شرایط بحرانی نقش تعیین‌کننده‌ای در تقویت تاب‌آوری اجتماعی ایفا می‌کند، حضور و حمایت نخبگان فرهنگی، هنری و ورزشی به‌عنوان سرمایه‌های نمادین جامعه است. تجربه‌های اخیر نشان داد که کنشگران برجسته در حوزه‌های مختلف اجتماعی، با وجود انتقادات و گلايه‌های مکرر نسبت به عملکرد برخی نهادهای حاکمیتی و دولتی، در مواجهه با تهدیدات بیرونی و تجاوز دشمن خارجی، به حمایت از کلیت سرزمینی و نیروهای مدافع کشور پرداختند. این نحوه مواجهه از سوی نخبگان، بیش از آن‌که محصول یک دعوت یا الزام رسمی باشد، مبتنی بر درکی مسئولانه از مفهوم «وحدت ملی در بحران» و پایبندی به نوعی از ناسیونالیسم دفاعی بود که در آن دفاع از کشور در برابر تهدیدات خارجی، ورای اختلافات و شکاف‌های داخلی تلقی می‌شود. چنین موضع‌گیری‌هایی، که از دل خود جامعه و به‌ویژه از جانب افراد برخوردار از مرجعیت اجتماعی برمی‌خیزد، تأثیری عمیق بر احساس امنیت روانی مردم دارد و نقشی غیرقابل انکار در تقویت انسجام اجتماعی ایفا می‌کند. بدیهی است که این انسجام، که عمده‌تاً زاییده فضای خاص ناشی از شرایط جنگی و تهدید نظامی است، ماهیتی پایدار و خودبخود ندارد و در صورت عدم مراقبت و برنامه‌ریزی، ممکن است به تدریج تضعیف شده یا از میان برود. استمرار و تعمیق این همبستگی اجتماعی، مستلزم طراحی راهبردهایی بلندمدت در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی، رسانه‌ای و اجتماعی است؛ راهبردهایی که بتوانند سرمایه‌های اجتماعی و نمادین جامعه را در مسیر تقویت حس تعلق ملی و مسئولیت‌پذیری جمعی بسیج کرده و مانع از فروکاستن احساس انسجام ملی به واکنشی موقت و احساسی در قبال تهدید خارجی شوند. به بیان دیگر، وحدت شکل‌گرفته در بستر بحران، اگر با نهادسازی، گفت‌وگوی عمومی فراگیر، پذیرش تکثر در درون و بازتعریف نسبت مردم با حاکمیت همراه نشود، در نهایت به تجربه‌ای گذرا بدل خواهد شد. از این‌رو، حفظ و ارتقای این انسجام، نه یک اتفاق مقطعی، بلکه ضرورتی راهبردی برای پایداری سیاسی و ثبات اجتماعی در آینده است.

این وضعیت نشان‌دهنده شکاف میان رسانه‌های رسمی و مجازی است که در بحران‌هایی مانند جنگ ۱۲ روزه، می‌تواند به تضعیف اعتماد عمومی و گسترش روایت‌های نادرست منجر شود. فضای مجازی، به‌ویژه پلتفرم‌هایی مانند تلگرام، به دلیل ماهیت غیرمتمرکز و دسترسی گسترده، به یکی از مهم‌ترین میدان‌های جنگ رسانه‌ای در درگیری ۱۲ روزه تبدیل شد. این پلتفرم‌ها، اگرچه امکان مشارکت عمومی و تبادل سریع اطلاعات را فراهم کردند، اما به دلیل نبود نظارت کافی، به بستری برای انتشار شایعات، اخبار کذب و عملیات روانی دشمن نیز تبدیل شدند. برای مثال، گروه هکری «گنجشک درنده» مسئولیت حمله سایبری به بانک سپه را بر عهده گرفت و این خبر به‌سرعت در کانال‌های تلگرامی منتشر شد، در حالی که تأیید رسمی آن زمان‌بر بود. برای جلوگیری از این چالش‌ها، ساماندهی فضای مجازی و تقویت نظارت بر محتوای منتشرشده ضروری است. این ساماندهی نباید به معنای محدودسازی دسترسی عمومی به اطلاعات باشد، بلکه باید بر ایجاد ساختارهای حرفه‌ای برای تأیید و انتشار اخبار فوری تمرکز کند. پلتفرم‌های داخلی مانند روبیکا، ای‌تا و سروش می‌توانند با تجمیع منابع و مدیریت حرفه‌ای پهنای باند، به بستری برای انتشار اخبار موثق تبدیل شوند. علاوه بر این، همکاری میان رسانه‌های رسمی و مجازی می‌تواند به کاهش شکاف اطلاعاتی و افزایش اعتماد عمومی کمک کند.

کنترل روایت اولیه؛ استراتژی کلیدی در جنگ رسانه‌ای

یکی از درس‌های کلیدی جنگ ۱۲ روزه، اهمیت کنترل روایت اولیه در شکل‌دهی به ادراک عمومی است. روایت اولیه، که در ساعات و روزهای اول بحران منتشر می‌شود، تأثیر عمیقی بر نحوه تفسیر رویدادها توسط مخاطبان دارد. در این جنگ، رسانه‌های اسرائیلی با انتشار سریع اخبار مربوط به حملات خود به تأسیسات هسته‌ای ایران و ترور فرماندهان نظامی، تلاش کردند تا روایت اولیه را به نفع خود شکل دهند. در مقابل، رسانه‌های ایرانی، به‌ویژه صداوسیما، به دلیل کندی در انتشار اخبار و تمرکز بر قالب‌های سنتی، نتوانستند به‌طور کامل در این رقابت پیش‌تاز باشند. برای موفقیت در جنگ رسانه‌ای آینده، ایران باید استراتژی‌هایی برای کنترل روایت اولیه تدوین کند. این استراتژی‌ها می‌توانند شامل ایجاد تیم‌های واکنش سریع رسانه‌ای، تقویت حضور در پلتفرم‌های مجازی، و استفاده از فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی برای تحلیل و انتشار سریع اخبار باشند. علاوه بر این، آموزش روزنامه‌نگاران و فعالان رسانه‌ای برای تولید محتوای حرفه‌ای و متناسب با فضای مجازی، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

نقض اصول یا توجیه مشروع؟

واکاوای حقوق بین‌الملل جنگ دوازده‌روزه ایران و اسرائیل

علی شریعتی راد  کارشناسی ارشد حقوق اداری دانشگاه تبریز

مقدمه

جنگ دوازده‌روزه ایران و اسرائیل در ژوئن ۲۰۲۵، یکی از پیچیده‌ترین بحران‌های حقوقی-سیاسی قرن بیست‌ویکم محسوب می‌شود که ابعاد گسترده‌ای از حقوق بین‌الملل را به چالش کشیده است. این درگیری که با حمله اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای ایران آغاز شد و با میانجیگری دونالد ترامپ به آتش‌بس منجر گردید، مسائل بنیادین حقوق بین‌الملل نظیر مشروعیت استفاده از زور، حدود و ثغور دفاع مشروع، و تعهدات حقوق بشردوستانه را برجسته نموده است. از منظر حقوق بین‌الملل، این درگیری سه چالش اساسی را مطرح می‌کند: نخست، مسئله مشروعیت استفاده از زور بر اساس ماده ۲(۴) منشور ملل متحد که کلیه اعضا را از تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولتی منع می‌کند. دوم، بحث دفاع مشروع پیشدستانه (anticipatory self-defense) که طبق ماده ۵۱ منشور، حق ذاتی دفاع مشروع را در صورت وقوع حمله مسلحانه تضمین می‌کند، اما تفسیر آن در مورد حملات پیشگیرانه محل اختلاف جدی است. سوم، نقض احتمالی حقوق بشردوستانه بین‌المللی در قالب کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن. چارچوب نظری این تحلیل بر اصول کلیدی حقوق بین‌الملل استوار است که شامل: الف) ممنوعیت استفاده از زور به عنوان یکی از قواعد آمره (jus cogens) حقوق بین‌الملل، ب) استثنائات مشروع این ممنوعیت در قالب دفاع مشروع یا مجوز شورای امنیت، ج) اصول حقوق بشردوستانه بین‌المللی از جمله اصل تمایز بین غیرنظامیان و نظامیان، اصل تناسب، و اصل احتیاط در حمله.

هدف اصلی این مقاله پاسخگویی به پرسش‌های بنیادین زیر است: آیا اقدامات نظامی اسرائیل علیه تاسیسات هسته‌ای ایران با موازین حقوق بین‌الملل سازگار بود؟ آیا تلافی ایران با حمله به پایگاه اَلدَید قطر که میزبان نیروهای آمریکایی است، قابل توجیه حقوقی دارد؟ چه مکانیسم‌هایی برای مسئولیت‌پذیری طرفین در نظام حقوق بین‌الملل وجود دارد؟ و بالاخره، ورود مستقیم ایالات متحده به درگیری چه پیامدهای حقوقی دارد؟ این تحلیل بر آن است تا با بهره‌گیری از رویکرد انتقادی و استناد به اسناد معتبر حقوق بین‌الملل، آرای دیوان بین‌المللی دادگستری، و نظریات حقوق‌دانان برجسته، ارزیابی جامعی از ابعاد حقوقی این بحران ارائه دهد. در نهایت، این پژوهش در پی یافتن راهکارهایی برای تقویت مکانیسم‌های حقوق بین‌الملل در پیشگیری و مدیریت چنین بحران‌هایی است.

تحلیل

الف. مشروعیت آغاز جنگ: تحلیل ادعای دفاع مشروع مسئله مشروعیت آغاز درگیری نظامی بین اسرائیل و ایران، یکی از پیچیده‌ترین مباحث حقوق بین‌الملل معاصر را تشکیل می‌دهد. اسرائیل اقدام خود را به عنوان حمله پیشدستانه (preemptive strike) علیه تهدید قریب‌الوقوع هسته‌ای ایران توصیف کرده و آن را تحت عنوان دفاع مشروع اقتضایی (anticipatory self-defense) توجیه نموده است. این ادعا، با توجه به رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری و تفسیر غالب حقوق‌دانان، نیازمند بررسی دقیق است. طبق معیارهای کارولین (Caroline criteria) که از قرن نوزدهم به عنوان سنگ‌بنای حقوقی دفاع مشروع پیشدستانه پذیرفته شده است، چنین اقدامی تنها در صورت وجود "ضرورت فوری، قاطع، و فراگیر که مجالی برای تأمل یا مشورت باقی نگذارد" قابل توجیه است. در پرونده فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در نیکاراگوئه و علیه آن (۱۹۸۶)، دیوان بین‌المللی دادگستری تأکید کرد که حق دفاع مشروع تنها در پاسخ به "حمله مسلحانه واقعی" (actual armed attack) قابل اعمال است، نه تهدیدهای آینده. در مورد اسرائیل، ادعای دفاع مشروع بر این مبنا استوار است که ایران در آستانه دستیابی به سلاح هسته‌ای قرار دارد و این امر تهدیدی وجودی برای اسرائیل محسوب می‌شود.

شورای حقوق بشر سازمان ملل نیز در جلسه فوق‌العاده خود، تشکیل کمیسیون تحقیق بین‌المللی برای بررسی تخلفات احتمالی را مد نظر قرار داده است. از منظر دیوان کیفری بین‌المللی، امکان تعقیب مقامات مسئول هر دو کشور وجود دارد، اگرچه عدم عضویت اسرائیل در اساسنامه رم این امکان را محدود می‌کند. اما بر اساس نظریه صلاحیت جهانی (universal jurisdiction) در خصوص جرائم جنگی، دادگاه‌های کشورهای عضو کنوانسیون‌های ژنو می‌توانند اقدام به تعقیب کنند.

ج. مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها: مکانیسم‌های حقوقی بازخواست

مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال اعمال نقض حقوق بین‌الملل، یکی از ارکان اساسی نظم حقوقی بین‌المللی محسوب می‌شود. بر اساس مقررات کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (۲۰۰۱)، هرگونه عمل نامشروع بین‌المللی که به دولت منتسب باشد، مسئولیت بین‌المللی آن دولت را به دنبال دارد. در مورد اسرائیل، حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران بدون مجوز شورای امنیت یا توجیه مقبول دفاع مشروع، نقض ماده ۲(۴) منشور ملل متحد محسوب می‌شود. این عمل مشمول مسئولیت کامل (full reparation) شامل جبران خسارت، استرداد اموال، و ترضیه (satisfaction) است. ایران می‌تواند بر اساس ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری علیه اسرائیل شکایت کند، اگرچه پذیرش صلاحیت دیوان از سوی اسرائیل محل تردید است. در مورد ایران، حمله به خاک قطر و تهدید امنیت منطقه نیز مستوجب مسئولیت بین‌المللی است. قطر می‌تواند بر اساس نقض حاکمیت خود، خسارات وارده را مطالبه کند. همچنین، آمریکا نیز می‌تواند به دلیل حمله به نیروهای خود، اقدام به مطالبه غرامت کند.

اما این استدلال با چندین مشکل حقوقی مواجه است: نخست، عدم وجود دلایل قاطع بر قریب‌الوقوع بودن حمله ایران؛ دوم، عدم تحقق معیار ضرورت فوری که مستلزم ناتوانی از حل مسئله از طریق ابزارهای دیپلماتیک است؛ و سوم، عدم رعایت اصل تناسب در واکنش، زیرا حمله به چندین تأسیس هسته‌ای فراتر از دفع تهدید مدعی تلقی می‌شود. از سوی دیگر، ایران اقدام تلافی‌جویانه خود علیه پایگاه اَلْعَدید قطر را تحت عنوان حق دفاع از حاکمیت و پاسخ به نقض علنی حقوق بین‌الملل از سوی اسرائیل و آمریکا توجیه کرده است. این استدلال نیز از نظر حقوقی قابل نقد است، زیرا حمله به کشور سوم (قطر) به دلیل میزبانی از نیروهای آمریکایی، خود نقض حاکمیت کشور سوم محسوب می‌شود و با اصول حقوق بین‌الملل ناسازگار است. تحلیل حقوقی کلی نشان می‌دهد که هیچ‌یک از طرفین نتوانسته‌اند ادعای خود را بر اساس معیارهای سختگیرانه حقوق بین‌الملل توجیه کنند. حمله اسرائیل فاقد مؤلفه‌های لازم دفاع مشروع پیشدستانه است و تلافی ایران نیز مشمول نقض حاکمیت کشور سوم قرار می‌گیرد.

ب. نقض حقوق بشردوستانه: تحلیل تخلفات احتمالی

حقوق بشردوستانه بین‌المللی به عنوان jus in bello (حقوق در جنگ) مجموعه‌ای از قواعد آمره را تشکیل می‌دهد که کلیه طرفین درگیری، صرف‌نظر از مشروعیت آغاز جنگ، موظف به رعایت آن هستند. در جریان جنگ دوازده‌روزه، هر دو طرف متهم به نقض این اصول شده‌اند. تخلفات احتمالی اسرائیل عمدتاً مربوط به نقض اصل تمایز (principle of distinction) است. حمله به تأسیسات هسته‌ای که ممکن است کاربرد غیرنظامی داشته باشند، بدون ارزیابی دقیق آثار جانبی بر جمعیت غیرنظامی، مغایر با ماده ۵۲ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو است. همچنین، خطر آلودگی رادیواکتیو ناشی از حمله به تأسیسات هسته‌ای می‌تواند به عنوان نقض ماده ۵۵ پروتکل اول (حمایت از محیط زیست طبیعی) تلقی شود. تخلفات احتمالی ایران نیز شامل نقض اصل تمایز و اصل احتیاط در حمله است. حمله به پایگاه اَلْعَدید که علاوه بر نیروهای نظامی، ممکن است غیرنظامیان را نیز در معرض خطر قرار دهد، مستلزم بحث درباره رعایت تعهدات مندرج در ماده ۵۷ پروتکل اول است. علاوه بر این، عدم تشخیص دقیق اهداف نظامی از غیرنظامی در پایگاه مذکور می‌تواند نقض اصل تناسب محسوب شود. واکنش نهادهای بین‌المللی به این تخلفات تاکنون محدود بوده است. شورای امنیت سازمان ملل به دلیل اختلاف نظر اعضای دائم، نتوانسته قطعنامه‌ای در محکومیت هر یک از طرفین صادر کند. اما کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در بیانیه‌ای کلیه طرفین را به رعایت تعهدات حقوق بشردوستانه فراخوانده است.



تلافی ایران نیز با حمله به خاک کشور سوم (قطر) و تهدید امنیت منطقه، خود نقض صریح حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. نقاط ضعف نظام حقوق بین‌الملل در مدیریت این بحران عبارتند از: عدم وجود مکانیسم اجرایی قوی برای پیشگیری از نقض حقوق بین‌الملل، فلج شدن شورای امنیت به دلیل اختلاف نظر قدرت‌های بزرگ، عدم پذیرش صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری از سوی بسیاری از کشورها، و سیاسی شدن مسائل حقوقی که مانع از اجرای عدالت می‌شود. در نهایت، جنگ دوازده‌روزه نشان داد که حقوق بین‌الملل هنوز ابزار قدرتمندی برای مهار خشونت نیست و نیازمند اصلاحات بنیادی است. تنها از طریق تقویت مکانیسم‌های نظارتی، اجرایی و پیشگیرانه می‌توان امیدوار بود که چنین بحران‌هایی در آینده مدیریت بهتری شوند. جامعه بین‌المللی باید این فرصت را برای بازنگری در نظام حقوق بین‌الملل و تقویت آن مغتنم شمارد.

منابع:

۱. منشور ملل متحد، ماده ۲(۴) و ماده ۵۱
۲. کنوانسیون‌های ژنو (۱۹۴۹) و پروتکل‌های الحاقی (۱۹۷۷)
۳. دیوان بین‌المللی دادگستری، رأی فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در نیکاراگوئه و علیه آن (۱۹۸۶)
۴. کمیسیون حقوق بین‌الملل، مواد مربوط به مسئولیت دولت‌ها در قبال اعمال خلاف حقوق بین‌الملل (۲۰۰۱)
۵. پرونده کارولاین (۱۸۳۷) - اصول دفاع پیش‌دستانه
۶. قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل در مورد مناقشات خاورمیانه
۷. گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره برنامه هسته‌ای ایران
۸. گزارش‌های کمیته بین‌المللی صلیب سرخ
۹. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (معاهده رم)

مکانیسم‌های حقوقی موجود برای پیگیری این مسائل عبارتند از: الف) دیوان بین‌المللی دادگستری برای حل اختلافات دولت‌ها در صورت پذیرش صلاحیت، ب) داوری بین‌المللی بر اساس توافق طرفین، ج) کمیسیون‌های تعیین خسارت نظیر کمیسیون خسارات جنگ عراق-ایران، و د) مکانیسم‌های دیپلماتیک از جمله میانجیگری و خدمات حسنه. چالش‌های عملی این مکانیسم‌ها شامل عدم پذیرش صلاحیت اجباری دیوان‌ها، فقدان مکانیسم اجرایی قوی برای تضمین اجرای احکام، و سیاسی شدن مسائل حقوقی در شورای امنیت است. با این حال، فشار بین‌المللی و احتمال انزوای دیپلماتیک می‌تواند کشورها را به پذیرش مسئولیت ترغیب کند.

د. ورود آمریکا و پیامدهای حقوقی

ورود مستقیم ایالات متحده به درگیری از طریق حمله به تأسیسات هسته‌ای زیرزمینی ایران، بُعد جدیدی به بحران افزوده که نیازمند تحلیل مستقل است. بر اساس گزارش‌ها، آمریکا ادعا کرده که این اقدام به درخواست اسرائیل و در چارچوب دفاع جمعی صورت گرفته است. تحلیل حقوقی این ادعا نشان می‌دهد که دفاع جمعی طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد نیازمند درخواست صریح کشور مورد حمله و وجود حمله مسلحانه واقعی است. از آنجا که اسرائیل حمله کننده اول بوده و ایران در آن زمان واکنشی نشان نداده بود، توجیه دفاع جمعی قابل پذیرش نیست. بنابراین، ورود آمریکا نیز مشمول نقض ماده ۲(۴) منشور قرار می‌گیرد. پیامدهای سیاسی-حقوقی این اقدام شامل تضعیف مشروعیت بین‌المللی آمریکا، احتمال شکایت ایران علیه آمریکا در دیوان بین‌المللی دادگستری، و تنش در روابط آمریکا با متحدان اروپایی‌اش است که از این اقدام انتقاد کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

تحلیل جامع ابعاد حقوقی جنگ دوازده‌روزه ایران و اسرائیل نشان می‌دهد که هیچ‌یک از طرفین درگیر نتوانسته‌اند اقدامات نظامی خود را بر اساس معیارهای سختگیرانه حقوق بین‌الملل توجیه کنند. حمله اولیه اسرائیل فاقد شرایط لازم برای دفاع مشروع پیش‌دستانه بوده و بیشتر به عنوان اقدام پیشگیرانه غیرمجاز قابل توصیف است.





دانشگاه تبریز



سال تاسیس: ۱۳۹۸

افق سیاست

گاهنامه علمی تخصصی انجمن علوم سیاسی دانشگاه تبریز

پل‌های ارتباطی: 

@politicstabriz